

ماهینامه

مردم ارکان مرکزی ضرب توده ایران

کوتاه باد دست امپریالیسم متجاوز امریکا از خاک ویت نام!

پیروز باد پیکار مقدس و عادلانه مردم ویت نام!

در این شماره این دو مقاله مهم را حتما بخوانید

یک خط مشی سکناریستی و ماجراجویانه

صفحات ۴ - ۵ - ۶

خلیل ملکی در موضع تسلیم طلبی و ایپورتونیسم
صفحات ۲ - ۳

سخنرانی رفیق رادمنش صدر بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران در بیست و سومین کنگره حزب کمونیست

اتحاد شوروی

کنگره بیست و سوم حزب کمونیست اتحاد شوروی کنگره پیشروی بسوی کمونیسم

سوسیالیسم و کمونیسم در مقیاس جهانی است. در گزارشی که رفیق برژنف از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بکنگره حاضر تقدیم نمود ارزیابی مثبتی از بهبود روابط ایران و اتحاد شوروی شده است. ما همیشه هوادار و مدافع بسط و توسعه هرچه بیشتر روابط ایران و اتحاد شوروی بوده ایم و آنرا نه تنها برای رشد و تکامل اقتصادی و اجتماعی میهن خود بلکه برای استقلال و آزادی ایران ضروری می شماریم. کمک شما در باره ساختن نخستین کارخانه فوب آهن که یکی از آرزوهای دیرین مردم ایران بشمار می رود و نزدیک به نیم قرن است که اجراء آن در نتیجه تحریکات کشورهای امپریالیستی بتعویق افتاده است گام بزرگی در جهت رشد و تکامل صنایع نوزاد ایران و در سمت تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی میهن ما بشمار می رود. بهمین سبب حزب ما بنمایندگی از طرف همه افراد حزب ' همه زحمتکشان و میهن پرستان ایران در این باره و در باره سایر کمکهای که نسبت بشکور ما مبذول میدارید صمیمانه تشکر میکند.

رفقای عزیز! اجازه دهید از طرف هیئت نمایندگی حزب توده ایران درود های پرشور حزب ما و همه مردم زحمتکش و مترقی ایران را بشما و بوسپله شما به همه خلقهای میهن کبیرتان بمناسبت تشکیل بیست و سومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی و پیروزیهای شگرف و درخشانی که در کلبه شئون احراز نموده اید تقدیم و موفقیتهای باز هم بیشتری را برای شما آرزو کنم. کنگره بیست و سوم حزب کمونیست اتحاد شوروی گام بزرگ تازه ای در راه ساختمان پایه های مادی و فنی جامعه کمونیستی در اتحاد شوروی و حادثه عظیم و بسیار پر اهمیت جهانی است. کنگره حاضر بدون تردید نقش مهمی در بسط قدرت و استحکام اردوگاه سوسیالیستی، در پیوند و همبستگی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و در توسعه و رشد و تکامل جنبشهای رهایی بخش ملی ایفاء خواهد نمود. اتحاد شوروی در پیشاپیش کشورهای سوسیالیستی و تمام بشریت مترقی نیرومندترین حافظ صلح جهانی، بزرگترین حامی و مدافع آزادی و استقلال ملل مظلوم و ستمکش و راهمانا و شعلدار بحق و شایسته راه و ساختمان

لئونید برژنف ضمن اشاره به توسعه عملیات تجاوزکارانه امپریالیسم و خطری که از این جانب صلح جهانی را تهدید میکند گفت مع الوصف اما اعتقاد راسخ داریم که نتیجه گیری جنبش جهانی کمونیستی در باره امکان مهار کردن متجاوز و پیشگیری چنین جهانی جدید بقوت خود باقیست. وی افزود که برای تبدیل این امکان به واقعیت مبارزه مجادانه و پیگیر تمام نیروهای صلحدوست لازم است. و در این زمینه کشور های سوسیالیستی مسئولیت خاصی بعهده دارند و بهمین جهت اتخاذ شوروی در راه تقویت قدرت دفاعی خود اهتمام خستگی ناپذیر میورد. حزب کمونیست اتحاد شوروی خود را موظف میدانند و هشیاری مردم شوروی را در قبال دشمنان صلح در سفلح عالی نگاهدارد و تمام اقدامات لازم را بعمل آورد تا اگر متجاوزین در صدد برهم زدن صلح بر بقیه در صفحه ۸

کنگره بیست و سوم حزب کمونیست اتحاد شوروی از روز ۲۹ مارس تا ۸ آوریل ۱۹۶۶ در مسکو برگزار شد. در کار کنگره ۴۹۴۲ نماینده از سراسر حزب ۱۲ میلیونی کمونیستهای شوروی شرکت کردند. احزاب کمونیست و کارگری برادر، عده زیادی از احزاب دموکراتیک ملی و سوسیالیست از ۸۶ کشور ۵ قاره جهان نمایندگان خود را بکنگره فرستاده بودند. هیئت نمایندگی حزب توده ایران نیز در کنگره شرکت داشت. شرکت وسیع نمایندگان جنبش های انقلابی آزادیبخش کشورهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین در کنگره نمودار بازار همبستگی انقلابی و پیوند محکم میان این جنبشها و حزب کمونیست و مردم اتحاد شوروی بود.

تغییر تناسب قوا در صحنه جهانی بفتح نیروهای صلح، دموکراسی و سوسیالیسم و همچنین بسط روز افزون مبارزه و فشار نیرو های ملی و دموکراتیک ایران همراه با مشکلات فراوان اجتماعی و اقتصادی هیئت حاکمه ایران را مجبور کرده است که در شیوه های دیرین خود تغییراتی دهد و با یک سلسله اصلاحات که مهمترین آنها رفم ناپیگیر و محدود ارضی است موافقت نماید. اگرچه محتوی عمده این تغییرات بسط مناسبات سرمایه داری در روستا و شهر است و بانظریه حزب ما که راه پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشور را از طریق غیرسرمایه داری میدانند، مغایر است و ولی با این وجود چون مناسبات فئودالی و ماقبل سرمایه داری را در کشور ما متزلزل میکند، ما این تغییرات را با نظر مثبت مینگریم. ولی تذکر این نکته لازم است که این تغییر شیوه ها و اصلاحات در ماهیت ضد ملی و استبدادی رژیم کونی تغییر نکرده است. وابستگی سیاسی و اقتصادی و نظامی کشور ما به کشورهای امپریالیستی و در درجه اول با امپریالیسم امریکا همچنان ادامه دارد و از مردم ایران کماکان هرگونه حقوق دموکراتیک سلب شده است. برای مثال کافی است که ذکر شود تنها در جریان یک سال اخیر محاکم نظامی ایران ۳۹ حکم اعدام علیه افراد منتسب به تمایلات مختلف سیاسی صادر نموده اند که ۲۰ حکم آن تاکنون بعرض اجراء درآمده است. در این روزها ۸ نفر از رفقای حزبی ما در محاکم درسته نظامی تهران محاکمه میشوند و برای دو نفر آنها رفا پرویز حکمت جو و علی خاوری تقاضای اعدام شده است. یقین است که در اینمورد همبستگی بین المللی نقش خود را برای نجات رفقای ما ایفاء خواهد نمود. علیرغم همه دشواریها مبارزه برای استقرار یک بقیه در صفحه ۷

مبارزه برای نجات میهن پرستان ایرانی از مرگ اوج میگیرد

جنبش دفاع از زندانیان سیاسی ایران با اعتراض بمحاکمه و محکومیت غیرقانونی اعضاء حزب توده ایران و اعضاء حزب اتحاد ملل اسلامی و برای نجات پرویز حکمت جو و علی خاوری و محمد کاظم بجنوردی از مرگ بیش از پیش توسعه مییابد. طبق آخرین خبر بنا بلیتکار کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران و سازمان دانشجویان ایرانی در هامبورگ و پشتیبانی و نظارت کفدراسیون دانشجویان ایرانی ساعت ده صبح ۲۲ آوریل انصاف غذای دانشجویان آغاز گردید. تا ۲۶ آوریل نمایندگان شهرهای هامبورگ، کیل، برانشوایگ، هانور، کلن، کولتینگن، کلاستال، مونیخ، کارلسروهه، برلین غربی و دوسلدورف، که رویهم ۴۸ نفراند، در انصاف غذا شرکت کرده اند. تا این روز به بیش از ۱۴ مجمع و شخصیت بین المللی تلگرامهایی برای جلب پشتیبانی آنها مخابره شده است. شخصیتها و سازمانهای زیر ملی تلگرامهایی بمقامات ایرانی و مراجع بین المللی باحکام اعدام وحسب در باره میهن پرستان ایرانی اعتراض کرده اند:

جمعی از نمایندگان پارلمان انگلستان، جمعی از نمایندگان پارلمان ایتالیا، جمعی از استادان دانشگاه پاریس و شخصیتهای ادبی و اجتماعی فرانسه، سازمان عفو بین المللی، اتحادیه بین المللی حقوقدانان دمکرات، جامعه بین المللی جوانان سوسیالیست، اتحادیه بین المللی دانشجویان، کنفرانس بین المللی دانشجویان، کنگره سالیانه اتحادیه ملی دانشجویان فرانسه، نمایندگان دانشجویان ۵۲ کشور در شهر پورتل هستان، کفدراسیون عمومی کار فرانسه، کمیته های دفاع در بسیاری از شهرها و کشورهای اروپائی و امریکائی، سازمانهای ملی دانشجویی بسیاری از کشورها، کنفرانس بخش آلمانی سازمان عفو بین المللی، کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران در چکوسلواکی و جمهوری دمکراتیک آلمان، جمعیت دانشجویان پروتستان در هامبورگ، سازمان دانشجویان آلمانی در هامبورگ.

ما بانصاف کنندگان و همه مبارزان ایرانی درود پرشور میفرستیم. ما از همه شخصیتها و سازمانهای خارجی و بین المللی که با میهن پرستان ایرانی ابراز همبستگی میکنند سپاسگزاریم. ما مطالبیم که بویژه میهن پرستان ایرانی در تشدید مبارزه و در تحکیم اتحاد خود بکوشند. زیرا فقط در اینصورت است که میتوان رژیم ضد ملی و ضد دمکراتیک ایران را از ادامه جنایتکاری بازداشت.

درود پرشور به دانشجویان مبارز ایرانی که در راه آزادی زندانیان سیاسی دلیرانه پیکار میکنند

خلیل ملکی خود خوشترن رارسوا ساخت

در مقابل طبقه کارگر ایران که همیشه در صفوف مقدم جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی ایران قرار داشته و دارد موانع و مشکلات فراوانی وجود داشته است عمده ترین این مشکلات را طبقات حاکمه مرتجع و امپریالیسم ایجاد کرده اند و حزب طبقه کارگر حزب توده ایران همواره با آنها روبرو بوده است . غلبه بر این مشکلات آسان نبوده و نیست ، زیرا طبقه کارگر باید علیه طبقاتی مبارزه کند که دارای تجربه سیاسی بوده ، اهرمهای اقتصادی را در دست دارند و از کلیه وسائل اعمال زور برخوردارند . طی ۲۵ سال که از تأسیس حزب ما میگذرد هزارها تن از بهترین فرزندان میهن ما که در صفوف حزب فعالیت کرده اند و حیثیانه بقتل رسیده اند ، دهها هزار بردها و تبعید - گاهها گسیل شده اند ، سازمانهای حزبی در این مدت تنها چند سال امکان فعالیت عادی داشتند که آنها موجودیت حزب ما ترور پایی ، شکنجه ، اعدام شیوه عادی هیئت حاکمه در مبارزه بر علیه حزب ما بوده و هست . ولی در مبارزه برضد جنبش رهایی بخش مردم هیئت حاکمه تنها به ترور و اعمال زور اکتفا نکرده بواقف ریزی و شیوه های گوناگون فریب عناصر نا آگاه توسل جسته است تا آنها را از مبارزه باز دارد . ایجاد اتحادیه های دولتی و احزاب سفارشی از جمله این اقدامات هیئت حاکمه و احزاب پشمار می رود . فعالیت عناصر رفرمیست از قبیل خلیل ملکی نیز در جهت همین اقدامات هیئت حاکمه است .

حزب ما پس از انشعاب خلیل ملکی مقالاتی برای نشان دادن سیمای واقعی او انتشار داد . اینک متن دفاع خلیل ملکی که به تفصیل در جراید دولتی انتشار یافته یکبار دیگر حقایق را که در باره خلیل ملکی از طرف حزب ما ابراز شده بود تأیید میکند . این متن دفاع که جراید دولتی «اطلاعات» و «کیهان» آنرا طی شماره های عیدیه ای نشر داده اند سند جامعی است برای نشان دادن دگرترین سیاسی خلیل ملکی . این سند با وضوح انکار ناپذیری نشان میدهد که خلیل ملکی در جناح راست افراطی سوسیال رفرمیسم قرار دارد ، در جایی که ما کما بنا با هیئت حاکمه و محافل ارتجاعی در می آمیزد . خلیل ملکی تحول انقلابی را رد میکند و اصلاحات تدریجی در کادر حفظ رژیم را قبول دارد . خلیل ملکی مبارزه منفی را رد میکند و مبارزه علنی را مطلق میسازد . خلیل ملکی مسایز ، قهرآمیز وارد میکند و تنها اقدامات عادی مبارزات را قبول دارد و آنرا مطلق میسازد . خلیل ملکی نه فقط با شاه مستبد ایران مبارزه ندارد ، بلکه به تجلیل و تمجید وی دست میزند . نقش خلیل ملکی بسیار ساده است : او میخواهد با نشان دادن سبع ترین چهره های ضد کمونیستی و ضد توده ای و با تعریف و تحسین از شخص شاه و با احتراز از هرگونه اقدامی در وری تجویزات رژیم ، اعتماد هیئت حاکمه را بخود جلب کند و زاده خویش را بسوی قدرت بکشاید . خلیل ملکی وعده میدهد که او با افرادی از اکیب او بالاخره بسر کار خواهند آمد و بالاخره هیئت حاکمه روزی مجبور خواهد شد از سوسیال رفرمیسم او برای مقابله با نهضت انقلابی استفاده کند . خلیل ملکی میخواهد خود را به نیروی ذخیره هیئت حاکمه مبدل سازد . آنچه که ما را با مبارزه با خلیل ملکی وامیدارد جنبه خشن ضد توده ای او نیست ، بلکه دگرترین مضر و تسلیم طلبانه ضد انقلابی اوست . در این اواخر مدافعات آقای مهدی بازرگان استاد دانشگاه در دادگاه در بسته نظامی بدست ما رسید . در این مدافعات نیز لحن و تضاد دوستانه ای نسبت به حزب توده ایران بکار نرفته است ولی این مدافعات علیرغم نظریات رژیم ای که در آن وجود دارد از موضع مقاومت علیه ارزش مثبت است . مدافعات خلیل ملکی که در موضع تسلیم نسبت به شاه و توجیه رژیم است در نظر ما دارای ارزش منفی است .

ما در باره سند مدافعات خلیل ملکی سخن گفتنی بسیار داریم و اینک در این مقاله به برخی از این مطالب میپردازیم . خلیل ملکی در بخش عمده از مدافعات بر اساس تاکتیک اثبات ضد کمونیسم عنان گسسته خود تاریخ حزب توده ایران را با خشونت تحریف میکند و یک تفسیر من در آورده و دروغ آمیزی از این تاریخ بدست میدهد . ما وارد این بحث نمیشویم زیرا خلیل ملکی با نشان دادن ماهیت واقعی خود در این مدافعات در واقع نشان داده است که عیار واقعی تفسیر ویژه او از تاریخ حزب ما چیست . تنها باین مطلب میپردازیم که چگونه کسی

خلیل ملکی در موضع اپورتونیسم

و تسلیم طلبی

که روزی خود را کمونیست و انقلابی میدانست در اثر انشعاب و جدا شدن از حزب و نهضت چندان در سراسر طبقه انحراف تنزل کرد تا سرانجام از حیض تسلیم طلبی و اپورتونیسم و ریزوینسم راست سر در آورد .

تکیه گاه جهانی ملکی - سوسیالیسم

راست دست نشانده امپریالیسم

ملکی پس از انشعاب از حزب توده ایران با ماسک سوسیالیستی بسازمان سازی پرداخت . در جریان مدافعات خود برای اینکه داورسان چکمه پوش شاه اشتباه نکنند و دوست را بجای دشمن نگیرند او مجبور شد نوع سوسیالیسم خود را تشریح کند و شواهدی برای نشان دادن ماهیت سوسیالیسم خود ذکر نماید . او در مدافعات خود میگوید : «من در تهران

نشسته بودم و از باصلاحترین مقام سوسیالیستی که در جهان امروز وجود دارد یعنی از طرف بین الملل سوسیالیستها که دفتر آن در لندن است آقای آلبرت کارتی ، دبیر کل آن است دعوت شدم که در کنگره بین الملل سوسیالیست در رم شرکت کنم در آن زمان طبقاً حزب سوسیال دموکرات با رهبری آقای «سارا گات» وزیر خارجه وقت که حالا رئیس جمهور ایتالیا است حزب مهماندار بوده و اضافه میکند «اخیراً آقای آلبرت کارتی» دبیر کل بین الملل سوسیالیستها که شخصاً انگلیسی است و دبیرخانه بین الملل را با مهارت و لیاقت اداره میکند در ایران مهمان من بود و از جامعه سوسیالیستهای ایران دعوت کرد که حتی در کنگره فرانسی که سال دیگر در یکی از کشورهای اسکندیناوی راجع بسوسیالیسم اسدائی تشکیل میشود شرکت کنم او اظهار تمایل کرد که سوسیالیستهای ایرانی در سازمان دادن بین الملل سوسیالیستهای آسیائی سهم بسزائی داشته باشند .

برای کسانی که لیدر های سوسیالیستهای راست اروپا را میشناسند و با ماهیت آنها قوف دارند . این معرفی کاملاً کافی است ولی برای اینکه هیچگونه جنی ابهامی باقی نماند ملکی توضیح میدهد : «باید توجه داشت که بین الملل سوسیالیستها یک بین المللی است که با کمونیستها میانه خوبی ندارد . در این مورد سازمان بین المللی گروههایی هستند که علاوه بر اینکه یک سازمان سیاسی مهم هستند یک سازمان اطلاعاتی وسیعی در اروپای شرقی و در تمام جهان دارند . بعنوان مثال سوسیالیستهای اروپای شرقی را نام میبریم باین مناسبت نفوذ جمعیتها با افراد کمونیست یا غیرسوسیالیست در این بین الملل از محلات است .»

ملکی نشان داده است که یکی از خصوصیات این بین الملل سوسیالیستی جنبه ضد کمونیستی آن است و بعلاوه در اروپای شرقی در تمام جهان بر علیه کمونیستها فعالیت جاسوسی اشتغال دارند .

خلیل ملکی خواسته است با این شواهد نشان بدهد که او آنچنان سوسیالیستی است که میکوشد مارکسیسم را بی اعتبار قلمداد کند آنرا از محتوی انقلابی تهی سازد ، ایمان طبقه کارگر و توده های زحمتکش را نسبت بسوسیالیسم متزلزل کند ، ضرورت تاریخی انقلاب پرولتری را نفی کند ، نقش رهبری حزب طبقه کارگر و اصول اترانسونیالیسم پرولتری را انکار نماید همانطوریکه لیدرهای سوسیالیستهای راست مانند گموله ، ساراگات و آلبرت کارتی و سایرین کرده اند .

به همین مناسبت خلیل ملکی ضمن مدافعات خود میگوید : «صحیح است که حزب مکتب سوسیالیستی ما از مارکسیسم بحث میکرد اما این بحث هرگز خشک و تقلید کورکورانه نبوده و نیست ، ما در تشریح خود انتقاداتی از مارکس بعمل آوردیم یعنی بحثهایی از پیش بینی های او را که عملی نشده است پیاده کردیم .»

خلیل ملکی برای اینکه خدمت عمده خود را بدستگاه حاکمه توضیح دهد میگوید : «در انگلستان وجود مکتب حزب کارگر موجب شده است که کمونیسم نتواند نفوذ وسیعی ایجاد کند . مفهوم این گفتار آن است که سوسیالیسم خلیل ملکی نیز از قبیل سوسیالیسم حزب «لیبرلیست»

انگلستان یعنی حزب «اتلی» ، «ویلسون» است که کاملاً مورد تأیید امپریالیستهای انگلستان میباشد و خود مجری سیاست امپریالیستی و نواستعماری است . او با هزار زبان توضیح میدهد که وجود حزبی موسوم بسوسیالیست که در رأس آن خلیل ملکی و امثال خلیل ملکی قرار گیرد میتواند برای مبارزه با کمونیسم حربه مناسبی در دست هیئت حاکمه باشد .

تکیه گاههای داخلی خلیل ملکی -

دربار و هیئت حاکمه

اما ملکی برای معرفی سوسیالیسم خود تنها به نام بردن دوستان سوسیال دموکرات خود اکتفا نمیکند بلکه بطور وسیع و همه جانبه مکتب باصلاح جدید و منطقی خود را تشریح نموده استراتژی و تاکتیک جمعیتش را توضیح میدهد . او میگوید : «ما همیشه به اعلیحضرت همایونی احترام قائل بوده و هستیم و وجود معظم له را برای ترقی اجتماع ایران ضروری میدانیم . فعالیت سوسیالیستهای نهضت ملی ایران در چارچوب قانون اساسی است در کشورهای دیگر نیز همینطور است و در هیچ جا مخالفتی با رژیم سلطنت نیست بهتر است شناسنامه این جمعیت ملاحظه شود که بشرف عرض مقام شاهانه نیز رسیده است مرتجعین میل ندارند که خلیل ملکی و امثال خلیل ملکی مورد لطف شاهانه باشند . ما از حدود امکان خارج نمیشویم و اگر اجازه باشد نشریه ای منتشر و میتینگ میدهم و اگر اجازه ندهند کاری نمیکشیم از نظر اصولی هیچ با برنامه دولت مخالفتی نداریم و برای بهبود وضع راهمائی پیشنهاد میکنیم و راههای پیشنهائی را برای این میگوئیم که در آینده مشکلاتی ایجاد نشود ،

و در جای دیگر میگوید : «اینجانب بمناسبت اینکه دربار و شخص اعلیحضرت همایونی مقام ثابت و بدون نوسان برای حفظ استقلال و تمامیت ایران است همواره طرفدار قانون اساسی و مشروطه بوده ام .»

در این گفتار بطور قشره و روشن مجموعه نظریات خلیل ملکی ذکر شده است . خلیل ملکی ، هم با شخص شاه هم با سیاست او موافق است ، یعنی با رژیمی که پس از کودتای ۲۸ مرداد بدست امپریالیستهای امریکا و انگلیس بسوی شاه و همکارانش بر مردم ایران تحمیل شده است هیچگونه مخالفت اصولی ندارد .

نظریات حزب ما در باره رژیم موجود در ایران روشن است و بخصوص در باره خصائص اساسی و شیوه های عمده کار رژیم ضد ملت تزهائی مصوبه پانوم یازدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران چنین گفته شده است «نخستین خصیصه اساسی رژیم موجود جنبه ضد ملی آنست ، نقض سیاست بیطرفی سنتی ایران و شرکت در پیچان سنتی ، انعقاد قرارداد دو جانبه با امریکا ، عرضه داشت ثروت نفت کشور باحصار های امپریالیستی ، اتخاذ سیاست در های باز و دادن شرایط ممتاز به فعالیت سرمایه های امپریالیستی در ایران ، قبول قرصه های اسارت آور امپریالیستی ، قرار دادن ارتش کشور تحت نظارت مستشاران بیگانه و دادن حق مصونیت سیاسی باین مستشاران - چنین است مظاهری چند از این جنبه ضد ملی .»

تومین خصیصه رژیم موجود جنبه ضددموکراتیک آن است ، استبداد سلطنتی و کنترل شاه از قوای سه گانه ، مسلط کردن سازمان امنیت بر کشور ، محاکمات چاپرانه در دادگاههای در بسته نظامی ، شکنجه اعدام ، کشتار دسته جمعی مردم ، نفی بلد و تبعید از کشور بدون دادرسی ، ممنوع داشتن احزاب ملی و دموکراتیک ، سانسور مطبوعات و ممنوع داشتن جراید اپوزیسیون - چنین است مظاهری چند از این جنبه ضد دموکراتیک . اما شیوه های اساسی کار رژیم که از همین دو خصیصه ناشی شده است و کماکان بالاتتدیر مانده عبارت است از تکیه به ترور و تکیه بامپریالیسم بویژه امپریالیستهای امریکا و انگلیس . شاید گفته شود که این ارزیابی از رژیم موجود

در کشور ، ارزیابی حزب توده ایران است و ماهیت رژیم که خلیل ملکی با آن هیچگونه مخالفت اصولی ندارد با تعریف حزب توده ایران مطابقت ندارد . به بنیم آیت اله خمینی که از مراجع بزرگ تقلید شیعیان است از رژیم موجود چه ارزیابی میکند وی ضمن اعلامیه مشهور خود چنین گفته است :

«آیا ملت ایران میدانند که در این روزها در مجلس چه گذشت ؟ میدانند مجلس به پیشنهاد دولت سند بردگی ملت ایران را امضا کرد ؟ اقرار به مستعمره بودن ایران نمود ؟ سند وحشی بودن ملت مسلمان را با امریکا داد ؟ قلم سیاه کشید بر جمیع مفخر ملی و اسلامی ما ؟ قلم سیاه کشید بر تمام لاف و گزافهای چندین ساله ؟ سران قوم ایران را از عقب محترم ترین مالک دنیا پست تر کرد ؟ اهانت به ارتش منظم و صاحبمنصبان و درجه داران نمود ؟ حیثیت دادگشای ایران را با پاهای کرد ، به ننگین ترین تصویرنامه دولت سابق با اطلاع دولت حاضر بدون اطلاع ملت با چند ساعت صحبتی سیری رأی مثبت داد ؟ ملت ایران

را در تحت اسارت امریکاییها قرار داد . . . علما و روحانیون که میگویند باید قدرت سوزنیزه در مقدرات کشور دخالت نکنند ، باید و کلاهی پارلمان موموت از ملت بایستد ، باید دولت ملی باشند ، باید اختناق از مطبوعات برداشته شود و سازمانها نظارت بر آنها نکنند و آزادی را از ملت مسلمان سلب ننمایند . برای آن است که این ننگها را بر ملت تحمیل نکنند و ما را مواجه با این مصیبتها نکنند . . . دنیا بدانند هرگز فتاری که ملت ایران و ملل مسلمان دارند از اجانب است ، از امریکا است ، بدیختی دول اسلامی دخالت اجانب در مقدرات آنها است ، اجانب اند که مخازن پر قیمت زهر زهیمی ما را بیغما برده و میبرند .»

این ارزیابی از رژیم موجود با فرمولبندی های دیگر همان ارزیابی حزب توده ایران است . آیت اله خمینی در این جمله ها هم ماهیت ضد ملی و هم ماهیت ضد دموکراتیک رژیم شاه را افشا کرده است . کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک و میهن پرست ایران هریک با عبارات خود همین ارزیابیها را تکرار میکنند . خلیل ملکی با رژیم موافقت دارد که هم ضد ملی و هم ضد دموکراتیک است . با این وجود ادعا میکند که برای مقابله با حزب توده ایران مکتبی نو ، منطقی و مترقی بچوانان کشور عرضه داشته است .

مکتب خلیل ملکی نه سوسیالیستی است و نه دموکراتیک ، چگونه میتوان کسی که فقط با اجازه یک دستگاه جبار و مستبد و در چارچوب امکاناتی که این دستگاه در اختیارش میگذارد حاضر است نشراتی منتشر کند و میتینگ بدهد دموکرات و حتی سوسیالیست نماید ؟ چگونه میتوان کسی را که حتی برای قوانین موجود و در حدودی که این قوانین آزادیهای برای مردم پیش بینی کرده است مبارزه نمیکند دموکرات و حتی سوسیالیست نماید ؟ واقعیت امر این است که ملکی از جنبش توده های زحمتکش متوسل بر ضد توده مردم از رژیم پوسیده سلطنتی دفاع میکند و سر در آستان محمد رضا شاه زمین میساید . بزرگترین آرزوی ملکی این است که مورد لطف شاهانه باشد و در ردیف اقبال و علم و هویدا مقامی را اشغال کند . بعقیده ملکی مرتجع کسی است که با این هدف او مخالفت ورزد . مسلم است که تازه بدون رسیده ای مانند ملکی که بخواهد باخوش خدمتی جلوه فروشی یادش خود را بگیرد و بدین منظور چاکران شاه را که سالهلی متمایز در اجرای بی چون و چرای او امرش ابراز اخلاص و ارادت کرده اند مرتجع بخواند نمیتواند از طرف آنها مورد گوشمالی قرار نگیرد . علت آنکه خلیل ملکی علیرغم آئنی کمونیسم عنان گسسته ، علیرغم تملق از شاه مستبد ، در زندان است همین عکس العمل چاکران کهنه کار رژیم در مقابل این نور رسیده پرورده است .

پرواضح است که فعالیت و مکتب خلیل ملکی نیز مورد قدرانی و تأیید شاه است ، خلیل ملکی این موضوع را بیکرات در ضمن دفاعیات خود بیان داشته از جمله چنین گفته است : «درست مغارت تشکیل جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران جناب آقای علم که همواره نسبت باینجانب لطف داشته و همواره مرا ب همکاری سیاسی دعوت کرده اند ، اما بمناسبت مشکلاتی که رفقه ندهد اینجانب از همکاری سیاسی خود داری کرده ام باینجانب توصیه کردند که برای مصلحت جامعه افکار سیاسی و اجتماعی تضامنی شرقیایی کنم اینجانب پیشنهاد کردم که در اول کار ایشان بقیه در صفحه ۳

خلیل ملکی در موضع اپورتونیسیم و تسلیم طلبی

مرامانه جمعیت را بعرض برسانند در صورتیکه مورد قبول اعلیحضرت بود من شرفیاب شوم. ایشان مرامنامه را بردند و بعرض رساندند. پس از آن اینجانب در مدت دو ساعت ونیم شرفیابی مطالبی بعرض رساندم و فرمایشات ملوکانه را اذعان کردم. اعلیحضرت از راه و رسم اصولی جمعیت ما در گذشته و حال قدردانی و مرا تشویق فرمودند و از مبارزات میهن پرستانه مؤثر ما در گذشته و حال ابراز خوشوقتی فرمودند. . . .

چنین است مکتب ملکی که برنامه کار او قبل بعرض «ملوکانه» میرسد و مورد تصویب قرار میگیرد و فعالیت حزبی که براساس این مکتب تشکیل یافته است مورد قدردانی شاه واقع میگردد!

یکی دیگر از خصائص مکتب خلیل ملکی این است که نه تنها فعالیت او در حدود امکاناتی است که شاه و دستگاههای انظامی او تعیین میکنند بلکه در این فعالیت از راهنامهها و همچنین از مدح و تمجید پلیس برخوردار است. باین گفته های خلیل ملکی توجه کنید:

«چند ماه پیش از ۲۸ خرداد سال ۳۲ در یک جلسه پذیرائی که در حزب زحمتکش ملت ایران نیروی سوم . . . ترتیب داده شده بود آخرین رئیس شهرستانی دوران حکومت مصدق که متأسفانه اسم ایشانرا فراموش کرده ام بود. سرتیپ مدبر هم در این جلسه دعوت داشتند رئیس شهرستانی وقت باینجانب گفت سندی و گزارشی است که فقط مربوط بمقامات است. این سند توسط عواملی که ارتش و دستگاههای مربوط بان در حزب توده دارند تهیه شده است. این گزارش و سند الان در جیب من است. ما معمولاً این اسناد را غیر از مقامات بسکی نشان نمیدهیم اما مصلحت کشور و مصلحت شما که در اغلب موارد یکی است ایجاب میکند که شما این سند را بخوانید. . . .»

این یکی از نمونه های همکاری پلیس باخلیل ملکی است. نمونه دیگر را خلیل ملکی چنین توضیح میدهد:

«او (یعنی سرتیپ مرتزی) که مدتی رئیس شهرستانی بود مرا خوب میشناخت و از مبارزات مؤثر حزب ما با حزب توده استالینی خوب آگاه بود و بارها قدردانی کرده بود حتی نامه قدردانی به نخست وزیر نوشته بود که بر حسب اتفاق سر رسیدم و برای من خواند. . .»

آیا میتوان تردیدی داشت کسیکه اینقدر مورد اعتماد شهرستانی و مورد تمجید شاه و نیروهای انظامی است برای خلق ستمکش ایران؟

تفرقه اندازی در جبهه خلق

مارکسیسم - لنینیسم بما میآموزد که تجمع کلیه نیروهای دموکراتیک و ضد استعمار، نیروهایی که در تحولات اساسی زمینند در یک جبهه متحد ملی ضرورت دارد و تنها بشرط وحدت همه نیروها تحولات ضروری انقلابی امکان پذیر است. این نیروها در ایران بلابوری که بارها از طرف حزب ما اعلام شده است عبارتند از کارگران، دهقانان، روشنفکران، پیشه واران و بورژوازی ملی.

عده ای از رهبران حزب توده ایران از همان بدو تأسیس حزب ولو بطور مبهم مسئله تشکیل جبهه واحد ضد استعمار را مورد توجه قرار دادند. خلیل ملکی ضمن آنکه بشکل تحریف شده ای این موضوع را تأیید میکند نقش خرابکارانه خود را در مقابل نظریات صحیحی که آنزمان مطرح میشد افشا میکند. وی میگوید:

«آنها (یعنی رهبران سرشناس حزب توده ایران) طبق توصیه شوروی همواره نزدیک شدن بعناصر ملی را توصیه میکردند» عناصر ملی در آنزمان از طرف جناح اصلاح طلب (یعنی خلیل ملکی) مسخره میشد. با این وصف خلیل ملکی پس از انشباع از حزب توده ایران، بنا بداعای خود، هنگامیکه نهضت ملی کردن صنعت نفت در ایران اوج گرفت وارد نهضت ملی شد. او علت ورود در جبهه ملی را ضمن مدافعات خود چنین توضیح میدهد:

«روزی در یکی از روزنامه های توده ای خواندم که از روی ناچاری اذعان بموجودیت جبهه ملی کرده و قدرت اجتماعی و اخلاقی آنرا میان مردم تصدیق کرده بود. ادعا شده بود که جبهه ملی چاره ای جز پذیرفتن رهبری حزب توده ندارد. در این اظهار نظر

حقایقی نهفته بود. اینجانب پس از خواندن این مقاله چنین تصور کردم وظیفه اجتماعی من این است که در این موقع که هم قانون، هم امکانات و از همه بالاتر وظیفه اجتماعی حکم میکنند که من بجهه ملی رفته و کوشش بعمل آورم که برنامه ای بجهه ملی بدهم تا عناصر ملی بتوانند خود بطور مستقل آن را اداره کنند و نیازی بکسانی نباشد. . . .»

از اینقرار خلیل ملکی بجهه ملی رفت تا آنرا رهبری کند. بنا بر این بنا بداعای خلیل ملکی و نقش عناصر ملی و ضد استعمار در درجه اول نقش آقای دکتر مصدق این بوده است که تحت رهبری خلیل ملکی و طبق برنامه ای که او تنظیم میکند عمل نمایند. ولی در واقع خلیل ملکی برای آن بفعالیت در جبهه ملی پرداخت که از تشکیل کلیه نیروهای ضد امپریالیستی در جبهه واحد جلوگیری کند و تا میتوانست راه نزدیکی نیروهای ملی بجز حزب توده ایران را سد نماید. باین مناسبت نیز او بدکتر بقائی که دشمنش با حزب توده ایران رهشن بود نزدیک شد. ملکی ضمن مدافعات خود میگوید:

«نظر اینجانب این بود که نهضت ملی ایران نباید شکاف بردارد. همکاری دکتر مصدق و شاه باید ادامه داشته باشد. من در اینباره بارها با دکتر مصدق صحبت کردم و توصیه کردم و بخصوص زمانی که دکتر مصدق پس از جدا شدن بقائی و بعضی از حوادث اعتماد زیادی بمن پیدا کرده بود باو توصیه میکردم که روابط خود را با دربار بهتر کند. . . .»

همه میدانند که آقای دکتر مصدق مخالف سلطنت پشروطه نبوده است و همیشه روی این نکته تکیه کرده است که شاه باید سلطنت کند نه حکومت. موجب بروز اختلاف بین دربار و آقای دکتر مصدق همین بود که شاه میخواست برخلاف اصول صریح قانون اساسی حکومت کند و مصدق را بسازش با امپریالیستها و ادار نماید. همه کس توطئه های مکرر از آنجمله توطئه تیر و اسفند را که مستقیماً بر علیه دولت آقای دکتر مصدق بود بیاد دارند. منشأ این توطئه ها دربار بود. توصیه های خلیل ملکی باقی دکتر مصدق فقط این محتوی را میتوانست داشته باشد که او از مواضع اصولی خود عدول کند و تن بسازش با امپریالیسم بدهد.

خلیل ملکی در آنزمان بجای آنکه از مداخله دربار در کار دولت انتقاد کند در سیاست دکتر مصدق در جهتی که امپریالیسم و ارتجاع میخواستند انتقاد میکرد. او ضمن مدافعات باین نکته اقرار کرد: «اینجانب در ۷ ماه پیش از ۲۸ مرداد مقاله ای تحت عنوان سر نوشت تاریخی (امپریالیسم) در مجله علم و زندگی درج کردم و در آن مقاله سیاست داخلی آقای دکتر مصدق را که انضباط مملکتی را حفظ نمیکند و اجازه داده شده که عناصر مشکوک هرگونه هرج و مرج را ایجاد کنند انتقاد کردم و در مقاله اول شماره هفتم دوره اول علم و زندگی نوشتم طولی نمیکشد که بنام مبارزه با حزب توده و جلوگیری از کمونیسم حکومت شیبه فاشیست فئودالی بما تحمیل میشود و نهضت ملی ولو موقت متوقف میشود. . . .»

چنانکه می بینیم ملکی آن مختصر آزادی را که در زمان حکومت آقای مصدق وجود داشت هرج و مرج مینامید و مبارزه با حزب توده ایران را در درجه اول اهمیت قرار میداد او همه را دعوت بهمکاری بر علیه حزب توده ایران میکرد.

چنانکه خلیل ملکی ضمن مدافعات خود توضیح داده است در جمعیتی که او بنام حزب زحمتکش ملت ایران (نیروی سوم) تشکیل داده بود. عده ای بوذند که معتقد بودند که عملاً دولت نهضت ملی در مقابل امریکا و انگلیس و شاه و دربار قرار گیرد و عملاً به دولت شوروی نیز نزدیک گردد. خلیل ملکی میگوید: «این اقلیت بالاخره صراحت را بجائی رساند که در جلسه هیئت اجرائیه گفت من میگویم هر کاری میکنید حزب توده را از پشت سر نهضت ملی برنذارید با صراحت و عصبانیت باو جواب داده شد که هرگز ما نمیخواهیم حزب بیگانه پرست توده مطابق نقشه انگلیس پرست سر دولت ملی باشد که از پشت سر باو خنجر بزند. . . .» البته لازم نیست راجع بانها تمام بیگانه پرستی و غیره که از زبان خلیل ملکی مانند همه مرتجعین درباره حزب توده ایران گفته شده است پاسبخ داد.

آنچه در این گفتار مهم است اینست که خلیل ملکی با تمام قوا میکوشید دولت آقای دکتر مصدق را از پشتیبانی جبهه واحدی که در آن حزب توده ایران میتوانست نقش عمده ای داشته باشد محروم سازد. ولی در عین حال در مقابل کسانیکه میکفتند که «دکتر مصدق بالاخره مجبور است که تغییر رژیم دهد و شاه را محاکمه و مجازات نماید». خلیل ملکی معتقد بود که: «باجلب نظر امریکا از لحاظ سیاست خارجی باید در مشکلات غلبه شود و احتیاجی به تغییر رژیم پیدا نشود» یعنی در آن روزها نیکو خیلان شاه بر همه روشن شده بود و حتی عده ای از نزدیکان خلیل ملکی خواهان محاکمه و مجازات شاه بودند خلیل ملکی از شاه دفاع میکرد و طرفدار سازش با امپریالیست های امریکا بود.

چنین است آن وظیفه ملی که خلیل ملکی برای خود در جبهه ملی قائل شده است.

یک مغفله دیگر

چنانکه معلوم است در سازمانهای مختلفی که بدست ملکی ساخته و پرداخته شده است اکثریت مطلق افراد کسائی بوده و هستند که خلیل ملکی و همفکران نزدیک او را از نزدیک نمیشناختند و چه بسا احساسات میهن پرستانه و ترقیبخواهانه آنها موجب میشد که در این سازمانها شرکت کنند. خلیل ملکی برای جلب جوانان روشنفکر و بی تجربه از طرفی به جمله بردارهای ظاهراً سوسیالیستی میرداخت و از طرف دیگر با ایراد اتهامات ناروا به حزب توده ایران میکوشید آنها را از گردیدن به این حزب باز دارد. طبیعی است که عدهای بتدریج به ماهیت مکتب ادعائی او پی میبردند و نظریات درستی در مقابل نظریات ارتجاعی و غلط او ابراز میداشتند. بطور کلی وجود جناحهای مختلف در احزاب سوسیالیستی از اینجا ناشی میشود که نظریات رهبران مرتجع این احزاب با نظریات اکثریت اعتنا و وقت نمیدهد. سازمانهای مخلوق ملکی نیز از این قاعده مستثنی نمیتوانست باشد. بهمین سبب دیده میشود که جامعه سوسیالیستهای اروپا شعاری غیر از شعارهای ملکی میدهد و سیاستی که در بعضی از موارد با سیاست پیشبندهای ملکی مغایرت دارد بیمان میکشد ملکی ضمن مدافعات خود باین نکته اشاره کرده میگوید: «بطور کلی گروه سوسیالیستهای اروپا جمعیتی متحد الشکل نیست و همچنین میگوید جامعه اروپا بارها استقلال خود را از ما اعلام کرده و گاهی این استقلال نسبت بماموئن بود که موجب اعتراض اینجانب شده اعتراض نه از لحاظ اینکه چرا استقلال خود را اعلام کرده اند بلکه چرا این شکل» که پراشکل موهن اعلام کرده اند. . . . در صورتیکه فرصتی داده شود اسنادی که استقلال و جدا بودن و حتی در مواردی متناقض بودن کامل قضاوتهای این دو جامعه را در مسائل سیاست خارجی بخصوص داخلی نشان میدهد بدادگاه ارائه خواهم داد. . .»

با وجود این اعتراف خلیل ملکی ابائی از آن ندارد که جناح مخالف خود را بنیادهای بودن متهم کند. او ضمن مدافعات خود چنین ادعا کرده است: حزب توده ایران گروهی از اعضاء خود را مأمور کرده است تا در (محیط و دور و بر نیروی سوم باشند) تا بطور مصنوعی در نیروی سوم دو جناح بوجود آید که یکی هوادار دربار و همکار دربار و در حقیقت نوکر و جیره خوار دربار معرفی شود که ملکی در رأس آن قرار داده شود و جناح دیگر افراد با ایمان نیروی سوم نسبت به نهضت ملی و حتی الامکان با افکار انقلابی و تندرو در موقع مناسب باید جناح دوم بر ضد ملکی و دوستانش قیام کند و نیروی سوم را از داخل متفجر نماید.

باید از خلیل ملکی سؤال کرد که آیا او ضمن همین مدافعات مکرر وفاداری خود را بشاه ابراز نداشته است؟ مگر اسناد منقذ در این باره بدادگاه ارائه نداده، مگر تلاشهایی برای نزدیکی بشاه چه قبل از ۲۸ مرداد و چه بعد از آن شرح نداده، مگر هدفش این نیست که مورد لطف شاهانه باشد؟ پس چگونه کسانیکه او را عامل و جیره خوار دربار میدانند مأمورین حزب توده ایران برای متلاشی کردن نیروی سوم قلمداد میکنند. در واقع او از این اظهار نظری جز مرعوب ساختن جناح مخالف خود ندارد. آنچه بیش از همه مورد حمله ارتجاع و از آن جمله خلیل ملکی است وفاداری حزب ما به انترناسیونالیسم

پرولتری است، آنها میکوشند با بکار بردن صفاتی از قبیل بیگانه پرست، استالینی و غیره این جنبه حزب ما را مورد حمله قرار دهند.

حزب توده ایران که مبین منافع بنیادی طبقه کارگر و منافع ملی همه خلقهای کشور ایران است بر آن است که تنها از طریق اتحاد با نیرو های انقلابی سراسر جهان، تنها از راه وفاداری به اصول انترناسیونالیسم پرولتری میتواند وظائف ملی خود را انجام دهد، تقابله جنبش کمونیستی و کارگری جهانی یکی از مهمترین پایه های قدرت و اعتبار حزب ما است جامعه کشورهای سوسیالیستی در مقابل تمهیدات تجاوز کارانه و ضد انقلابی امپریالیستها نیروی عمده را تشکیل میدهند، قدرت اتحاد شوروی و همه کشورهای های سوسیالیستی بخش اساسی نیرو های ارتجاع بین المللی را خشی میکنند و این وضع به کشورهایی نظیر کشور ما امکان میدهد تا دامنه مبارزه خود را بر ضد امپریالیسم و ارتجاع داخلی توسعه بخشند. وجود سیستم جهانی سوسیالیستی برای کشورهای وابسته و کم رشد از آن جمله برای کشور ما این امکان را بوجود آورده است که استقلال کامل خود را بدست آورند و در کشوری وارسته از قید هرگونه استعمار در راه ترقی اجتماعی گام بردارند و از راه رشد غیر سرمایه داری بسوسیالیسم برسند. در چنین وضعی محافل امپریالیستی بناسیونالیسم ارتجاعی و به بدترین شکل آن شوینیسم امید می بندند میخواهند در راه هبستگی نیرو های انقلابی جهانی و ضد امپریالیستی موازی ایجاد کرده جنبش های مترقی را تضعیف کنند، ناسیونالیسم ارتجاعی یکی از مهمترین تکیه گاههای امپریالیسم در مبارزه بر ضد نهضتهای رهائی بخش ملی است. ناسیونالیسم ارتجاعی همیشه برای نیل ببهدهای خود انترناسیونالیسم احزاب کمونیستی و کارگری را آماج تهمت های ناروای خود قرار میدهد تا از این راه توده های ناآگاه را گمراه ساخته، کمونیستها را که پر شورترین مبارزین را در استقلال و ترقی میهن خود هستند از توده ها جدا کند.

خلیل ملکی در مورد او و در کشور ما چنین وظیفه های را برعهده دارند. ولی تردیدی نمیتوان داشت که کلیه نیرو های واقعا میهن پرست با تجربه اندوژی از حوادثی که در ایران و در تمام جهان میگردد و با توجه دقیق به برنامه، راه و فعالیت حزب ما خواهند توانست چه در ایران و چه بمقیاس جهانی دوست را از دشمن تشخیص دهند و برای رهائی کامل از رژیم مغفور ضد ملی و ضد دموکراتیک کنونی در جبهه واحدی که طبقه کارگر در آن نقش تاریخی خود را ایفا خواهد کرد، متحد شوند.

تردیدی نمیتوان داشت که مردم میهن پرست ایران براه تسلیم طلبانه ملکی ها نخواهد رفت و برای نیل ببهدهای عالی خود از کلیه وسایل خواه قانونی و خواه غیر قانونی، خواه علمی و خواه مخفی، خواه مسالمت آمیز، خواه قهر آمیز استفاده خواهد کرد. دفاعیات خلیل ملکی و «مصوبات» مجمع انتصابی که اخیراً نشر یافته و در همین شماره در باره آن بحث شده است، نمودار پیدایش دو جناح افراطی چپ و راست از دو انشعاب قدیم و جدید حزب است. حزب ما خط مشی ماچرا جوانانه یکی و تسلیم طلبانه دیگری را بشدت رد می کند و با حفظ ایمان و وفاداری راسخ خود به آموزش انقلابی، مارکسیسم - لنینیسم به اصول انقلاب اجتماعی در ایران، براه خود خواهد رفت.

رادیو پیک ایران

همه روزه در ساعت ۶ و ۸ بعد از ظهر بوقت تهران بر روی امواج کوتاه ۲۵ - ۳۱ متر برنامه پخش میکنند. رادیو پیک ایران زبان گویای همه میهن پرستان و آزادیخواهان ایرانی است. رادیو پیک ایران را بشنوید و شنیدن آنرا بدیگران توصیه کنید.

يك خط مشی سكتاریستی و ماجراجویانه

در باره جزوه منتشره جدید گروه انشعابی

مقدمه

مارکسیسم - لنینیسم در دوران طولانی موجودیت خود همواره با انواع جریانهای انحرافی ایدئولوژیک، باصور گوناگون اپورتونیسم راست و چپ، روزیونیسم و رفرمیسم، دکماتیسم و سکتاریسم، آنتارسیسم و آوانتوریسم درمبارزه بوده، درجریان این مبارزه همیشه راه تکامل پیموده و دریایان هر مرحله‌ای ازتیرد استوارتر و جاندارتر، غنی‌تر و برومندتر از سابق شده است.

جریانهای انحرافی، اگر چه با انگیزه های مختلف بحرکت درآمد و راههایی بظاهر کاملاً مخالف یکدیگر در پیش گرفته اند ولی همه آنها دانسته یا ندانسته، خواسته یا نخواست، در سمت هدف واحد و مقصد مشترکی عمل کرده‌اند: تخریب وحدت صفوف جنبش مبارزان راه آزادی ملی و تحکیم مواضع ضد انقلابی دشمنان جنبش. اما تاریخ نیز همیشه سرنوشت مشترکی نصیب آنان کرده است: شکست نهائی و گریز ناپذیر جریانهای انحرافی و پیروزی نهائی و قطعی مدافعان اصل و صدیق مارکسیسم - لنینیسم خلاق.

جنبش کارگری میهن ما نیز که تاریخ پرچم آنرا بحزب توده ایران سپرده است ازاین قاعده عمومی مستثنی نبوده، نیست و نخواهد بود. حزب ما تاکنون پادو جریان انشعابی تفرقه افکن، پادو انحراف افراطی راست و چپ رو بسرو شده است. سر نوشت اسفناک جریان قدیمی رفرمیستی - روزیونیستی خلیل ملکی که بنیاد آن برمطابق کردن مبارزه قانونی مسالمت آمیز و توجیه اپورتونیستی رفرمهای سلطنتی استوار است هم اکنون برهمه آشکار شده است: خلیل ملکی (بطوری که شرح آن در همین شماره آمده است) سر انحراف ضمن و مدافعات، خود در دادگاه نظامی پایتانی رسا مابعدیت اپورتونیستی سوسیال رفرمیسم ضد کمونیستی و مبانی ضد انقلابی «سوسیالیسم اعلیحضرتی» خود را قاش ساخت و با اعلام کناره گیری همیشگی ازسیاست در واقع بورسشکست سیاسی کامل خود درقبال جنبش آزادیبخش ملی میهن ما اعتراف کرد. بدینسان تکلیف جنبش انقلابی ما یکبار دیگر لااقل درقبال لیبر جریان انحراف راست معلوم شد.

و اما تقریباً همزمان باورشکستگی عملی جریان انحرافی راست، درست در همان روز هائی که لیبر این جریان ضمن «مدافعات»، خویش تصمیم خود را به ترک همیشگی صحنه سیاسی جنبش اعلام میکرد پالاتفرم انحرافی دیگری دروجود یکسند انشعابی جدید به صحنه آمد. این سند تحت عنوان «مصوبات دومین کنفرانس سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج کشور»، انتشار یافته است.

قبل از پرداختن به بررسی اصل مطلب بیاد آور میشویم که مین جریان کهبه انشعابی راست و جریان انشعابی نوسریسه چپ در نقطه مبدأ حرکت شباهت تام وجود دارد بدینمعنی که هم آن و هم این هر دو فعالیت انحرافی خود را بامتهم ساختن حزب ما به «عدم استقلال اندیشه و عمل» با ایراد بهتانهائی شدید بر روابطانترناسیونالیستی حزبما بحزب کمونیست اتحاد شوروی آغاز کرده‌اند و هر دو بانقلاب «ملی» وارد میدان شده‌اند. زندگی تاکنون عیار این دعوی را لااقل درمورد انشعاب قدیم آشکار ساخته است: خود ملکی در «مدافعات» خویش اعتراف کرد که ادعای «استقلال اندیشه و عمل» او چه عیاری داشته است. این مدعی «استقلال اندیشه و عمل» بطوریکه متن «مدافعات» نشان میدهد، جز خوشه چین اندیشه و عمل سران سوسیال دموکراسی راست اروپا نبوده و در داخل کشور نیز برنامه اندیشه و عمل خود را غالباً با مشورت شاه و سازمان امنیت شاه تنظیم میکرده است.

اینک جریان انشعابی نوظهور جزوه «مصوبات» را که در واقع برنامه اندیشه و عمل انشعاب است نشر داده است. اینکه عده‌ای خود سرانه مدعی عنوان «سازمان انقلابی حزب توده ایران» میشوند

بمنظر ما چندان عجیب نیست. و نیز عجیب ندارد اگر این گروه بهمخفل خود عنوان «کنفرانس» اطلاق کنند. آنچه بمنظر ما عجیب میآید اینست که گروه مزبور با تمام مشخصات کیفی و کمی خود ضمن جزوه «مصوبات» علاوه برهمه اینها مدعی تعیین خط مشی سراسر جنبش انقلابی کارگری کشور ما شده‌است. این گروه بطوریکه خواهیم دید بنای کار خود را برپایه یک خط مشی کاملاً سکتاریستی «چپ روانه و ماجراجویانه» برپایه تقلید مکانیکی ازهربران چینی، مخالفت شدید با حزب توده ایران و حزب کمونیست اتحاد شوروی و دیگر احزاب مارکسیست - لنینیست و دعوی انحصاری مبارزه بخاطر «حقایق انقلابی» قرار داده است.

این گروه مدعی «استقلال اندیشه و عمل» است ولی وقتی ما جزوه آنانرا میکاویم سررای آنرا از اندیشه های هربران چین دائر به «تازاندن انقلاب» مطلق کردن راه مبارزه مسلحانه پارترتزی» ساده کردن پدیده های بفرنج اجتماعی و صادر کردن احکام جزئی بدون توجه به تنوع و غنای پدیده‌ها، مملومی بنیم. خلاصه کلام آنکه پرغم دعوی آنها در مورد اندیشیدن با مغز خود اهم مسائلی که آنها بعنوان احکام و استنتاجات مستقل خود مطرح ساخته‌اند جز رونوشت احکام و استنتاجات تئوریست های خاورود و جز حاصل کار تئوریک آنان نیست. در سراسر جزوه تنها یک شکل مبارزه یعنی جنگ انقلابی و نبرد پارترتزی و تنها یک شکل سازمان یعنی واحد های مسلح و تنها یک شعار سیاسی یعنی استقرار جمهوری توده ای بسرکردگی طبقه کارگر بعنوان مبرمترین هدف طرح شده است.

این گروه در اهم مسائل سیاسی راه حلهایی را پیشنهاد میکند که خلاف شرایط و مقتضیات مبارزه واقع بینانه است و با «انقلابیگری خرده بورژوازی» پیوند بسیار نزدیک دارد. لنین که همیشه با این «انقلابیگری» بشدت مبارزه میکرد در کتاب «بیماری کودکی» چنانکه میدانیم در توصیف آن چنین نوشته است: «بلشویسم در جریان مبارزه طولانی با انقلابیگری خرده بورژوازی رشد یافته، قوام گرفته و

آبدیده شده است. این انقلابیگری به آنتارسیسم شباهت دارد و... در تمام مسائل اساسی خلاف شرایط و مقتضیات مبارزه بیدگبر طبقاتی پرولتری عمل میکند» بررسی محتوی جزوه «مصوبات» بار دیگر بروشنی مبرهن میسازد که گسست سازمانی و انشعاب چند تن از اعضاء سابق حزب ما مربوط باختلاف عمیق و جدی آنان بامبانی ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی حزب ما، انحراف آنان از مواضع مارکسیسم - لنینیسم خلاق و پیروی از مشی ماجراجویی و تفرقه افکنی است و استنادات آنان بهفی العجل «اقدامات ضد دموکراتیک و پلنوم یازدهم» و ایراد های بجا یا نابجای آنان برهبری و غیره جزیهانه هائی برای توجیه اقدامات ضد حزبی بمنظور تفرقه جوئی و برهم زدن سازمان حزب ما نیست.

ما برآنیم که مبارزه صریح و مشخص، مستقیم و آشکار با دو خط مشی اپورتونیستی و آوانتوریستی بهترین شیوه تنقیح مشی حزب و پرورش افراد حزب با روح درک عمیق مسائل و بسیج انطب بااستدلالات درست در قبال سفسطه‌های اپورتونیستی و آوانتوریستی است. ما بر آنیم که مبارزه ما با کلیه گروههایی که از «ترقی اجتماعی» سخن میگویند ولی در جاده انحراف از مواضع خلاق مارکسیستی گام برمیدارند باید درچارچوب مبارزه اصولی باقی بماند و بمرم ایران برای نیل بلدآوری صحیح کمک معنوی بکند.

بهمین دلیل است که ما جزوه «مصوبات» گروه انشعابی را مورد تحلیل قرار میدیم و نظر خود را در قبال مطالب آن بیان میداریم. مقاله حاضر که بعلمت مراعات حجم روزنامه در کادر محدود نوشته شده نخستین واکنش در این زمینه است.

در جزوه «مصوبات» مسئله چنین مطرح شده است: «عدم رضایت توده های مردم و خشم و کینه آنها علیه هیئت حاکمه وقت و در رأس آنها شاه سالهاست که حالتی انفجاری در کشور ما پدید آورده است». «تضاد های درونی جامعه ما پیوسته شدت بیشتری پیدا میکند و بیش از پیش حالت انفجاری رژیم موجود را تهدید میکند» «بدون هیچگونه تردیدی میتوان گفت که شرایط عینی انقلاب در کشور ما رسیده است. شرایط عینی و ذهنی انقلاب در سطح جهانی نیز از همیشه مساعد تر است». (تکیه روی کلمات از ماست - مردم).

در این بیانات بصراحت گفته شده است که سالهاست حالت انفجاری در کشور ما وجود دارد و این حالت انفجاری بیش از پیش شدت مییابد و رژیم موجود را تهدید میکند و شرایط عینی انقلاب در کشور ما رسیده است یا به بیان دیگر در ایران وضع انقلابی وجود دارد. بر پایه این زمینه چینی است که گفته میشود: «راه انقلاب ایران راه قهرآمیز است. ازینجهت سازمان «مبارزه مسلحانه و جنگ انقلابی را شعار خود قرار میدهد و تمام نیروی خود را برای تحقق آن بکار خواهد انداخت» شعار چنین است: «همه چیز درخدمت مبارزه مسلحانه» و نیز گفته میشود: «از آنجا که نیرو های ضد انقلاب بطور عمده در شهر متمرکز گردیده است باید کار انقلابی قهر آمیز را از روستا آغاز کرد. در روستاست که نیروی عمده انقلاب یعنی دهقانان را میتوان بسیج کرد. در روستاست که بعلمت پراکنندگی و قلت نیرو های ضد انقلاب و وجود شرایط مساعد دیگر آغاز مبارزه مسلحانه و سپس ادامه و توسعه و پیشرفت آن ممکن است.» و نیز: «مبارزه مسلحانه از مناطق روستائی آغاز میشود» «دهقانان نیروی عمده انقلاب را تشکیل میدهند» در روستاست که باید هسته های مقاومت مسلحانه پدید آیند، رشد کنند و توسعه یابند. بطور عمده روستا صحنه مبارزه انقلابی و پایگاه انقلابی است.»

چنین است احکام اصلی. خلاصه کلام آنکه در ایران شرایط عینی انقلاب و حالت روزافزون انفجاری وجود دارد. پایگاه عمده انقلاب روستا و نیروی عمده انقلاب دهقانان است. باید از آنجا مبارزه را بصورت «جنگ انقلابی» آغاز کرد. در «مصوبات» راه قهرآمیز بشکل صریح مطلق شده است. در آنجا چنین میخوانیم: «تجارب انقلابی تمام خلقهای جهان و تقریبه سالهای اخیر کشور ما برای هیچکس جای تردید باقی نمیگذارد که انقلاب ایران جز از راه قهر» جز از راه مبارزه مسلحانه بمرمیرسد.» «برای دنورودیدن طومار رژیم کنونی هیچ راهی جز توسل بقهر وجود ندارد. این

قانون تاریخ جامعه های طبقاتی است. حالت استثنائی اگر چه تاریخ هنوز چنین حالتی بیاد ندارد» قانون را تعیین نمیکند، (تکیه روی کلمات از ماست - مردم). این احکام هر عیبی داشته باشد از لحاظ بی برو برگرد بودن خود عیبی ندارد ولی این احکام ناشی از استنباط ساده شده و جزئی پدیده های اجتماعی است و متضمن عناصر ماجراجویی و چپ روی شدید است.

اجازه بدهید صحت آنها را بررسی کنیم: ۱ - گفته میشود که در ایران شرایط عینی انقلاب و حالت انفجاری یا در یک کلمه وضع انقلابی وجود دارد. درست است که در ایران شرایط مساعد فعالیت انقلابی بسط مییابد، مقاومت مردم در برابر رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک و بر رأس آن شاه در کار فزونی است و ناخرسندی شدید، قشرهای وسیع مردم را علیه رژیم ارتجاعی و دست نشانده کنونی فرار گرفته است. درست است که این ناخرسندی گاه گاه رژیم را دچار بحران میسازد، ولی وجود ناخرسندی شدید هنوز بمعنای وجود وضع انقلابی نیست و بحرانهای

در باره راه تکامل انقلاب ایران

گاه گاهی رژیم بمعنای آن نیست که حالت انفجاری پایداری سالهاست ادامه دارد. آری در ایران شرایط مساعد برای اعتلاء تدریجی نهضت فراهم است، ولی اینکه وضع انقلابی بمعنای واقعی و علمی کلمه در کشور پدید شده باشد لااقل قابل بحث است. وضع انقلابی چیست؟ بجز علت عام و اساسی انقلاب اجتماعی (که عبارتست از تضاد و تضاد نیروهای مولده و مناسبات تولید) برای انقلاب شرایط مشخص تاریخی ضرور است که وضع انقلابی، نام دارد و مشخصات آن عبارتست از اولاً بحران سیاست طبقات حاکمه که دیگر نمیتواند تسلط خود را بشیوه سابق حفظ کنند و بشیوه سابق حکومت کنند. ثانیاً حدت نیاز وفقه طبقات ستمدیده و لذا افزایش فعالیت آنها. لنین وضع انقلابی را چنین فرموله میکند: «هنگامیکه پایتانی ها، نظام کهنه را نخواهند و هنگامیکه بالائی ها، نتوانند بشیوه سابق ادامه دهند، فقط در آن هنگام است که انقلاب میتواند

پیروز گردد. این حقیقت را بعبارت دیگر میتوان چنین بیان نمود: انقلاب بدون بحران ملی عمومی (که هم بهره دهان و هم بهره کشان را در بر گیرد) غیرممکن است. لذا برای انقلاب باید اولاً کوشید تا اکثریت کارگران (یا بهرحال اکثریت کارگران آگاه، متفکر و از لحاظ سیاسی فعال) کاملاً بصورت انقلابی بی بیرند و آماده باشند در راه آن جان خود را نثار کنند. ثانیاً طبقات حاکمه آنچنان به بحران دولتی دچار شده باشند که حتی عقب مانده ترین توده ها را نیز بسیاست جلب نماید (علامت هر انقلاب واقعی آنستکه عده نمایندگان قادر بمبارزه سیاسی در بین توده زحمتکش و ستمکش که تا آزمون در بیجالی بسر میبردند بسرعت ده برابر یا حتی صد برابر شود) و دولت را ضعیف سازد و سرنگونی سریع آنرا برای انقلابیون ممکن نماید. (لنین - بیماری کودکی کمونیسم - آثار منتخبه بقرسی، جلد ۴، صفحات ۴۹۵ - ۴۹۶).

نویسندگان «مصوبات»، خود احساس میکنند که استدلال آنها در مورد وجود وضع انقلابی و حالت انفجاری پایدار که محل توجیه توسل فوری بعمل قهرآمیز و مطلق کردن این راه است درست نیست لذا مینویسند: «البته درانتظار فراهم آمدن همه شرایط نمیتوان و نباید نشست. آغاز مبارزه مسلحانه بدون شک شرایط تازه ای فراهم خواهد آورد، و حال آنکه مارکسیسم - لنینیسم میآموزد که نباید با قیام بازی کرد نباید باین بهانه که خود قیام شرایط مساعد ایجاد میکند» در شرایط نامساعد یا در شرایطی که برای قیام و اقدام مسلحانه زمینه کافی فراهم نیست دست بماجرا زد. نباید انقلاب را با اعمال ولونتاریستی بجلو «تازاند» و کار را بماجرا جوئی کشاند.

۲ - مطلق کردن راه قهر آمیز مبارزه غلط است. مارکسیسم - لنینیسم میآموزد که دو راه تکامل انقلاب وجود دارد: قهرآمیز و مسالمت آمیز. پرولتاریائی انقلابی بعلمت انسان دوستی عمیق خود مسلماً سیر در راه مسالمت آمیز را ترجیح میدهد، ولی این طبقات حاکمه هستند که اعمال قهر را بوی تحمیل میکنند. تاریخ کشور ما و کشورهای دیگر نشان داده است که خلقها بارها توانسته‌اند باین یا آن پیروزی تاکتیکی مهم و حتی به برخی موفقیتهای خطیر در نبرد علیه امپریالیسم و ارتجاع بدون خونریزی دست یابند. تازه چرا تنها شکل اعمال قهر «جنگ انقلابی» است. مگر مثلاً قیام مسلح را نمیتوان جزو اشکال اعمال قهر دانست. این دعوی که جنگ انقلابی تنها شکل مبارزه است بنویه خود یک بدعت واقعی در احکام مارکسیستی - لنینیستی در مورد انقلاب اجتماعی است. حزب ما بر آنست که کلیه اشکال مبارزه، بنا به اقتضای شرایط و درجه اثر بخشی آنها برای وی قابل قبول است. حزب ما اعمال قهر را در هیچ نوع آن رد نمیکند. بقیه در صفحه ۵

یک خط مشی سکتاریستی و ماجراجویانه

در باره جزوه منتشره جدید گروه انشعابی

بقیه از صفحه ۴

برخلاف دعاوی گروه انشعابی در جزوه مورد بحث حزب ما در اسناد خود هرگز اعمال قهر و سوسومندی و اثربخشی آنرا در صورت وجود شرایط لازم نفی نکرده است. اعمال قهر را بخاطر «حفظ آرامش» در مرزهای جنوبی اتحاد شوروی رد نکرده است. عامل خارجی را مطلقاً نکرده است و توجه به شرایط نیز بر خلاف آنچه که نویسندگان «مصوبات» چلوهرگر میکنند بمعنای «تعلیق بحال» کردن انقلاب قهر آمیز نیست. بلکه بمعنای احتراز ما از ماجراجویی و ولولنازی و سوزگویی است. بدین ترتیب انحراف اساسی تنظیم کنندگان «مصوبات» در آنست که راه اعمال قهر مطلق میشود؛ جنگ انقلابی تنها شکل آن معرفی میگردد و استدلال میشود که این شیوه باید در همه جا و در همه شرایط برای انتقال از نظام کهن به نوین بکار رود.

۳ - تردید نیست که مارکسیسم - لنینیسم برای دهقانان در انقلاب نقش عظیم قائل است. دهقانان نزدیکترین و بزرگترین متحد پرولتاریا هستند. در این نیز تردید نیست که در کشورهای از نوع میهن ما که در آن هنوز پرولتاریای صنعتی کم عده است و دهقانان سهم عمده نموسند. دهقانان سیاه کثیرالعدد انقلاب و بدون شرکت مؤثر آنها در انقلاب نمیتوان به پیروزی انقلاب اطمینان یافت. ولی احکامی از قبیل اینکه دهقانان نیروی عمده و روستا پایگاه عمده انقلاب است و انقلاب باید از ده آغاز گردد در حکم انطباق مکانیکی تجارب احزاب کمونیست خاور دور بر ایران است. این بهیچوجه مسلم نیست که در شرایط خاص جغرافیایی و اجتماعی ایران فرمول محاصره شهر ما بوسیله ده بتواند فرمول مؤثر و نتیجه بخش باشد. و نیز مسلم نیست که تکامل انقلاب ایران باید ب همان شکلی انجام گیرد که در خاور دور انجام گرفته است. ما با کشورهای خاور دور از جهت سطح رشد اجتماعی و جبه مشترک داریم. ولی وجود اختلاف ما با این کشورها از جهت جغرافیایی، نفوس، سوابق تاریخی، روحیات ملی، اشکال مختلف گفتمان و تشکل اجتماعی و غیره و غیره بسیار است و معلوم نیست که فرمولهایی که در شرایط معینی اثر بخش بود در شرایط ما نیز چنین باشد.

۴ - در «مصوبات» برای اثبات صحت و مطلقیت اعمال قهر انقلابی آنهم بشکل جنگ انقلابی نمونه های کوبا، الجزیره و ویتنام ذکر شده است. تاریخ معاصر نشان میدهد که اعمال قهر انقلابی در جاییکه در آن شرایط لازم وجود داشته با موفقیت پیش رفته و در جایی که در آن شرایط لازم موجود نبوده است با ناکامی روبرو شده است. نویسندگان جزوه «مصوبات» موارد نوع دوم را مسکوت میگذارند و بدینسان یرده ناقصی از تجارب تاریخ معاصر مبارزات خلقهای جهان عرضه میدارند.

در پایان این بحث برای آنکه روشن شود که حزب ما در تزهای مصوبه پلنوم یازدهم مسئله اعمال قهر انقلابی را در چارچوب صحیح و اصولی آن مطرح کرده است مواد ۲۹، ۳۰ و ۳۱ این تزها را نقل میکنیم:

۲۹ - برای نیل باین خواستها، برای موفقیت در برانداختن رژیم کودتا و استقرار یک حکومت ملی

و دموکراتیک از کدام راه باید رفت و چه باید کرد؟ این سؤال را خود زندگی با تمام نیرو در مقابل حزب ما در مقابل کلیه نیروهای تحول طلب مطرح میکند. تردیدی نیست که اگر موازین دموکراسی در ایران مراعات نمیگردد، یعنی آزادی فعالیت احزاب و اتحادیه ها و مطبوعات و انتخابات و تظاهرات واقعا تأمین نمیشد و حکومت قانون جای حکومت مستبدانه را میگرفت و دست سازمان امنیت و محاکم نظامی کوتاه میشد، مردم ایران میکوشیدند تا مسائل حاد جامعه خویش را از طریق مسالمت آمیز حل کنند. ولی در شرایط کنونی که اثری از کوچکترین آزادی نیست و حکومت دیکتاتوری خون آشامی با شدت تساوتگدانه علیه هر نیروی اپوزیسیون عمل میکند و هر روز برضد قشر های تازه بترافه از اجتماع دست با اقدام تضعیفی میزند و باندک فعالیت علیه مقاصد و شیوه های خود با تعقیب و حبس و تبعید و شکنجه و اعدام و کشتار جمعی و اردو کشی پاسخ میگوید. امکان حل مسالمت آمیز مسائل اجتماعی را خود رژیم بدست خود از میان برده است. بهمین جهت است که همه سازمان های ملی و دموکراتیک که در زیر فشار رژیم مستبدانه شاه فرصت تنفس ندارند بیش از پیش باین نتیجه میرسند که بساط رژیم کودتا را باید از راه قهر آمیز برچیند. این امر بیش از پیش به نتیجه گیری مشترک سازمان های اپوزیسیون مبدل میگردد.

۳۰ - با آنکه حزب ما باین نتیجه میرسد که در شرایط کنونی از بین دو راه تکامل راه تکامل قهر آمیز انقلاب بر جستگی بیشتری کسب میکند، بر آنست که در آینده پیدایش امکان دیگر یعنی امکان رشد مسالمت آمیز نیز بکلی منتفی نیست. تجارب تاریخ اخیر کشور ما (مانند آمدن حکومت مصدق و سقوط حکومت قوام) نشان داده است که در شرایط معین تغییر تناسب قوا امکان تحولات مسالمت آمیز نیز وجود دارد. لذا عمل حزب ما باید بر اساس وجود دو امکان و عده بودن تکامل قهر آمیز انقلاب در شرایط کنونی مبتنی باشد تا دچار یکجانبگی نادرست و بی دورنما نشود.

۳۱ - طبیعی است که تشخیص شکل گذار انقلاب بطور کلی بفرمودی خود برای اجراء عملی آن کافی نیست. بررسی دقیق شرایط داخلی و خارجی کشور ما، داشتن تدارک کافی، انتخاب صحیح لحظه انتخاب صحیح شعارهای عمل، یافتن مناسب ترین شکل عمل قهر آمیز، مبتنی نکردن عمل تنها بر نیروی آوانگارد و غیره و غیره از شرایط حتمی یک اقدام صحیح، بصیرانه و عاری از ماجراجویی است. در غیر ایصورت عمل ممکن است بجای سود زیان برساند. این وظیفه رهبری است که با درک عمیق مسئولیت و بنحوی که مصلحت حزب و نهضت را در آن تشخیص میدهد، تدارک لازم را ببیند و عمل کند.

چنین است تصمیمات پلنوم یازدهم. این تصمیمات که با توجه بتمام جوانب مسئله، بر اساس تجارب غنی حزب ما و نهضت های انقلابی جهان گرفته شده است تصمیمات درستی است. در آینده نیز حزب بر اساس این تصمیمات عمل خواهد کرد و نه بر اساس مطلق کردن راه قهر آمیز و یا راه مسالمت آمیز و نادیده گرفتن اشکال دیگر مبارزه انقلابی.

در باره احیاء حزب طبقه کارگر در ایران

که نام «کنفرانس دوم» را بر خود نهاد تصویب شده است. این گروه خود را «سازمان انقلابی حزب توده ایران» در خارج، نامیده است و آنرا فقط یکی از «حلقات» احیاء حزب انقلابی خوانده است. نقش این گروه در خارج چنین بیان شده است: «برای حصول وحدت اندیشه در میان سازمانهای پراکنده» تبلیغ در راه تأمین ایدئولوژی واحد و استراتژی واحد و اصول سازمانی واحد. در شرایط کنونی بوسیله سازمان خارج از کشور انجام میگردد. این سازمان بعلاوه شرایط خاص محیط فعالیت و داشتن امکانات لازم میتواند این وظیفه را با اشکالات کمتری انجام

دهد و بسازمانهای ایران که بعلاوه شرایط اختناق و ترور از طرفی امکاناتشان برای ابتکار بسیار محدود و از طرف دیگر در معرض خطرات سنگین قرار دارند کمک کند. گروه انشعابی در خارج از همه اعضا حزب توده ایران و مارکسیست - لنینیست ها دعوت کرده است که با رهبری حزب توده ایران قطع رابطه کنند. و اما طبقه احیاء حزب در داخل کشور بنا به بیان «مصوبات» بدین نحو است که سازمانهای پراکنده موجود عجبائناً خود را بر اساس خط مشی مصوب «کنفرانس دوم» در خارج مستقلاً اداره میکنند و فعالیت آنها متوجه ایجاد هسته های مقاومت در روستاهاست. در اثر این فعالیت واحد های مسلح پدید میگردد و هسته های حزبی در این واحد های مسلح تشکیل میشود. از این واحد های مسلح آنکه از همه بیشتر پایه توده ای دارد با مشورت دیگران «کنفرانس حزب» را فرا میخواند. آنوقت در نقطه ای که در آن امکان حفظ اعضا کنسرو رهبران منتخب باشد «کنفرانس» تشکیل و رهبری واحد پدید میگردد. نویسندگان «مصوبات» تأیید میکنند که این یک بروسه و کم بیش طولانی است. نویسندگان «مصوبات» می نویسند که «شکست» حزب توده ایران در احیاء سازمانهای حزبی در ایران، آنها را باین نتایج رسانده است که جز از راه واحد های مسلح و هسته های مسلح، جز از راه ایجاد «کنفرانس» در اراضی تحت کنترل پارتیزانها، ایجاد حزب و رهبری واحد میسر نیست.

معنی این احکام آنست که موافق تصمیم مجمع انشعابی عجبائناً حزب توده ایران و رهبری آن و نهضت کمونیستی ایران بزندگی پراکنده و معطل بازی محکوم میگردد تا زمانی که در یکروز نامعلوم و در یکجای نامعلوم «کنفرانس» تشکیل شود. تا آنروز، ارکان منتخب در مجمع گروه انشعابی که کارش «تبلیغ» خط مشی واحد و اقامتگاهش در شرایط مساعد خارج از کشور است نقش رهنمائی کل دارد و در مسائل سیاسی و تشکیلاتی، استراتژی و تاکتیک ارائه طریق میکند. معنای این احکام منحل کردن حزب موجود طبقه کارگر کارگر است. تخریب حزب موجود طبقه کارگر ایران - حزب توده ایران و تشویق واحدها بقطع پیوند با رهبری آن و عمل بشکل پراکنده، چگونه میتواند مستقل و اتخاذ روشهای ماجراجویانه بکجا میتواند منجر گردد؟ آیا جریان احیاء سازمانهای حزب طبقه کارگر در ایران باید بالقاء حزب موجود و تخریب آن آغاز گردد؟ جریان احیاء حزب طبقه کارگر را نباید به پیرویه مبارزات مسلحانه که در صورت صحت خود تنها بخشی از فعالیت کمونیستها و دیگر عناصر دموکرات و ملی است مربوط ساخت. راه احیاء

هدف استراتژیک و مسئله جبهه واحد

اگر در زمینه مطلق کردن راه قهر آمیز و پیوند دادن احیاء حزب طبقه کارگر در ایران با جنگ انقلابی خط مشی حادثه جویانه گروه انشعابی بروز میکنند، در زمینه طرح هدف جنبش انقلابی و مسئله جبهه واحد سکتاریزم شدید وی ظاهر میگردد. تنها هدفی که جزوه «مصوبات» در برابر جنبش انقلابی میگذارد استقرار جمهوری توده ای بسرکردگی طبقه کارگر است و تنها شکلی که برای جبهه واحد ملی و دموکراتیک قائل است ایجاد این جبهه از طریق جنگهای پارتیزانی و بسرکردگی طبقه کارگر است. در مورد هدف جنبش انقلابی چنین میخوانیم: «نیروهای انقلابی بسرکردگی طبقه کارگر پس از سرنگون ساختن حکومت ضد ملی و ضد دموکراتیک کنونی، یک دولت دموکراسی توده ای بجای آن خواهند نشاند. با سرکردگی طبقه کارگر در دولت دموکراسی توده ای رشد و تکامل جامعه ما ندر کوره راه رشد مناسبات سرمایه داری، بلکه در شرایطی که امکان تأمین سرکردگی طبقه کارگر وجود داشته باشد، مخالف تحلیل اصولی ما از سیر آتی مناسبات تولید سوسیالیستی پیش خواهدرفت. و اما در مورد

سازمان حزب طبقه کارگر در ایران همان راهی است که حزب توده ایران طی میکند. آنچه که بعنوان «شکست» تجارب حزب ما در زمینه احیاء سازمان های خود در ایران نامود میگردد بمعنای عدم موفقیت برخی روشهای اجرائی ماست نه بمعنای نادرستی اصول لنینی سازمانی که رهنمائی عمل ما بوده و هست. حزب ما مدتهاست که اصل عدم تمرکز سازمانی را (سالها پیش از منحل انشعابی) پذیرفته است. منتها این سازمانهای غیر متمرکز تا زمانی که نتوانند کنگره سوم حزب را تشکیل دهند دارای مرکز واحدی هستند که خود آن مرکز (کمیته مرکزی حزب توده ایران) پایه انتخابی دارد. راه احیاء حزب طبقه کارگر همان احیاء سازمان های حزب ما در داخل کشور از طریق در آمیختن کار مخفی و علنی و تلفیق انواع اشکال مبارزه بر حسب ضرورت است. حزب ما میکوشد اشتباهاتی را که بدون شرک وجود داشته است در پرتایک خود اصلاح کند و سازمانی متناسب با شرایط ترور و اختناق بوجود آورد تا در امر احیاء مجدد سازمان حزبی در ایران بیش از پیش موفق شود. تجارب احزاب دیگری نیز که مانند ما در شرایط نظیر عمل میکنند (یونان، اسپانیا، پرتغال و غیره) جز این نیست. تردیدی نیست که اینکار است دشوار ولی دشواری کار را نباید بسا تجدید نظر چپ روانه در اصول لنینی سازمانی و اتخاذ روشهای حادثه جویانه جبران کرد.

معلق کردن جنگ انقلابی، منحل اعلام داشتن حزب موجود طبقه کارگر، احیاء حزب از طریق واحد های نظامی - روشی است سکتاریستی و حادثه جویانه و دارای ماهیت ریزینولینسم چپ. نتیجه این روش شکاف عمیق در نهضت انقلابی و کارگری ایران و بهدر رفتن بیش از پیش نیروی خلافت و انقلابی مردم است. حزب ما هم با نظریات اپوزیونیستی سوسیال رفرمیسم تسلیم طلبانه خلیل ملکی که اصولاً کار مخفی را رد میکند و تنها مبارزه علنی و قانونی را آنهم در چارچوب موافقت و پشتیبانی شاه مستبد ایران مجاز میشمرد و هم بانظریات سکتاریستی و ماجراجویانه سازمان انشعابی که احیاء حزب را تنها از طریق واحد های مسلح پارتیزانی میسر میشمرد، مشابه و مظهر راست روی و چپ روی افراطی مخالف است و طرفدار اصول لنینی بکار بردن کلیه اشکال مبارزه، در آمیختن کار مخفی و علنی، حفظ ادامه کاری سازمان حزبی، اجراء مبارزات درون حزبی در چارچوب موازین و برپایه اصول تأمین وحدت سازمانی و رهبری طبقه کارگر و احتراز از شیوه های تفرقه جویانه و سازمان شکنانه است.

آنچه که باید اصلاح شود روش های اجرائی ماست نه اصول راهما که آزمایش خود را در بوته تاریخ داده است.

جبهه واحد و مسئله جبهه واحد

جبهه واحد در جزوه «مصوبات» چنین میخوانیم: «جبهه متحد انقلابی ملی و دموکراتیک مرکز تجمع کلیه نیرو های انقلابی میهن ما یعنی کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی، بورژوازی ملی و دموکراتیک و کلیه عناصر ترقیخواه و میهن پرست است. بدون تشکل این جبهه نه پیروزی در انقلاب ملی و دموکراتیک ممکن است و نه ساختمان جامعه نوینی که پس از پیروزی انقلاب باید بدان پرداخت. سرکردگی جبهه متحد انقلابی ملی و دموکراتیک از آن طبقه کارگر است. تنها این سرکردگی میتواند انقلاب را بپایان رساند» راه رشد سرمایه داری را محدود سازد و جامعه را بسوی سوسیالیزم ببرد.

نخست باید گفت که هم ایجاد جمهوری توده ای بسرکردگی طبقه کارگر بخاطر ساختمان سوسیالیزم وهم ایجاد جبهه ای با مشخصات ذکر شده در «مصوبات» در شرایطی که امکان تأمین سرکردگی طبقه کارگر وجود داشته باشد، مخالف تحلیل اصولی ما از سیر آتی

یک خط مشی سکتاریستی و ماجراجویانه

در باره جزوه منتشره جدید گروه انشعابی

بقیه از صفحه ۵

جنبش نیست ولی حزب توده ایران در این زمینه تجارب فراوانی گرد آورده است. گروه انشعابی تمام این تجارب را یک قلم بکنار میگذارد و حتی تصمیمات همان پلنوم چهارم را که آنرا در «مصوبات» در جهت تکامل حزب میسرند نادیده میگیرد.

در یکی از قطعنامه های مصوب پلنوم چهارم چنین میخوانیم: «مسلم است که همکاری با قشرهای ضدامپریالیستی نمیتواند از همان آغاز بشکل کامل خود

یعنی بصورت جبهه واحد نیروهای ضد امپریالیستی با همزبونی طبقه کارگر پدید شود. حزب باید از کلیه اشکال پستیبنایی و از تمام عناصری که ممکن است بطور پایدار یسایانایدار در مبارزه ضد امپریالیستی شرکت بکنند؛ استقاده کند و توجه کند که تأمین همزبونی طبقه کارگر تنها با در آمیختن حداکثر نیروی و داشتن سیاست درست و استراتژی و تاکتیک عاری از اپورتونیسم چپ و راست و طی مدت زمان و براساس تجربه خود توده میسر است. (تکیه روی کلمات از مسامت - مردم). بنظر ما مسئله کاملاً درست مطرح شده و حزب در دوران پس از پلنوم براساس همین رهنمود عمل کرده است. طرح شعار جمهوری توده ای با سرکردگی طبقه کارگر بعنوان تنها شعاری که جای هرگونه شعار استراتژیک و تاکتیکی را میگیرد و طرح مسئله جبهه با قید سرکردگی طبقه کارگر و گفتن آنکه این جبهه باید از درون جنگ انقلابی و بر اساس اتحاد دهقان و کارگر بیرون آید، تکرار آن شعار هائی است که حزب را در سالهای ملی کردن نفت دچار سکتاریسم ساخته بود. خط مشی حزب ما با این خط مشی تفاوت اساسی دارد: اولاً - ما خواستار استقرار یک حکومت ملی و دموکراتیک هستیم و مسئله سرکردگی و همزبونی در این حکومت را بمثابة شرط مطرح نمیسازیم و برآنیم

سوسیالیستی و طبقه کارگر جهان و جنبش رهایی خلقها را مدد رساند.

بیان کاملاً روشن و پاسخ دندان شکنی است به کسانی که میخواهند شوروی را به پامال کردن منافع خلقها بخاطر مواضعه با امپریالیسم آمریکا، یعنی به گناهی بس شنیع متهم سازند. آری اتحاد شوروی حفظ صلح و همکاری دوستی با کلیه کشورها را طالب است ولی نه به بهای معامله با منافع انقلاب جهان، نه به بهای مواضعه با امپریالیسم علیه خلقها. با واقیعت بنگریم: رفیق هوشی مین در شاد باش خود به کنگره ۲۳ حزب کمونیست شوروی چنین نوشت:

«پستیبنایی صمیمی و کمک ذیقیمت اتحاد شوروی، چین و دیگر کشورهای سوسیالیستی برادر و نیز هواخواهی و پشتیبانی طبقه کارگر و مردم صلبدوست جهان عامل مهم وضامت پیروزی انقلاب ویتنام است. ما با استفاده از فرصت سیاس صمیمانه خویشرا بحزب دولت، خلق برادر اتحاد شوروی بمناسبت پشتیبانی و کمک مجدانه که بخلاق ویتنام مینول داشته و میدارد، تقدیم میکنم. ما از صمیم قلب برای خلق کبیر شوروی پیروزیهایی بساز هم سترگ تری را در ساختن پایه مادی و فنی کمونیسم و حفظ صلح جهان خواستاریم. بکنار دوستی و همکاری جوانانه ما بین احزاب خلقهای دو کشور ما هر روز محکمتر شود. زنده باد خلق کبیر شوروی، زنده باد حزب کمونیست اتحاد شوروی که لنین آنرا بنیاد گذارده، پرورش داده و آبدیده ساخته است.»

رفیق له زوان دبیر اول حزب زحمتکشان ویتنام نماینده دولت جمهوری توده ای ویتنام در کنگره ۲۳ حزب کمونیست شوروی چنین گفت:

«برای ما ویتنامی ها دو وطن وجود دارد اول ویتنام، دوم شوروی یعنی نخستین کشور سوسیالیسم پیروزمند... مردم ویتنام عمیقاً باور دارند که مردم شوروی آنها را در برابر آنها نمیکنند زیرا همه ما فرزندان مارکس، لنین هستیم. از روز پیدایش حزب تا امروز، با سالهایی جنگ و مقاومت، مردم شوروی بجا کمک میکنند و میتوان گفت در هر پیروزی ما قطره ای از خون ارتش سرخ است.»

رفیق نگونف نهمی بین عضو کمیته مرکزی جبهه ملی رهایی بخش ویتنام جنوبی در این کنگره چنین گفت:

«حزب کمونیست شوروی و خلق برادر شوروی با ادراک مسؤلیت بزرگ خویش در برابر امر انقلابی کشور خود و جنبش انقلابی سراسر جهان، بوضع در ویتنام و بویژه در ویتنام جنوبی توجه استثنائی مینول میدارند. ما با شادمانی تمام حق شناسی خود را به دبیر اول حزب کمونیست شوروی لئونید ایلچ برژنف که در گزارش بکنگره همدردی عمیق و روش قاطع حزب و خلق شوروی را در پشتیبانی از نبرد عادلانه خلق ما (که مسلماً به پیروزی خواهد رسید) بیان داشته است ابراز میداریم.»

این اسناد فقط بخشی از اظهاراتی است که از طرف رهبران انقلابی بسیاری از کشورها در تأیید نقش عظیم پشتیبانی مؤثر اتحاد شوروی بیان شده است و فصیح تر از هر گونه دلیل بی پایگی دعوای رهبران حزب کمونیست چین و پیروان ایرانی آنها را که میخواهند حزب کمونیست اتحاد شوروی را به بزرگترین گناهان متهم سازند روشن میسازد.

ابداً بمعنای نفی مبارزه رهایی بخش و انقلابی خلقها و طبقات زحمتکش (تا حد مبارزات مسلحانه و جنبه کلهای انقلابی) نیست و نمیتواند باشد. حفظ صلح و اجراء سیاست همزیستی مسالمت آمیز با پشتیبانی کشور های سوسیالیستی از جنبشهای انقلابی کوچکترین تناقضی ندارد و درسیاست عملی و مشخص اتحاد شوروی ترکیب این درجهت (حفظ صلح و پشتیبانی از انقلاب جهانی) بکار میرود دیده میشود. بخاطر حفظ صلح در جاده همکاری با امپریالیسم رفتن یا بخاطر تازاناندن انقلاب جهانی درجاده آوانتوریزم سیاسی رفتن خطاست. افراد سطحی بفرنجی پدیده ها را در نظر نمیگیرند، قطب های متضاد را مطلق میکنند و قدرت تلفیق صحیح و دیالکتیکی و انقلابی این قطبها را فاقدند. اتحاد شوروی آرامش جهان بمعنای اپورتونیستی و ضد انقلابی آن را هدف خود نساخه است. اتحاد شوروی خواستار صلح خنثی و بدون مضمون طبقاتی نیست. رفیق برژنف درنطق خود در کنگره ۲۳ حزب کمونیست شوروی خوب گفت که اندیشه همکاری با شوروی براساس معامله بامنافع خلقها (اندیشه ای که امپریالیسم در سر میبرورد) اندیشه ای لووسخیف است. شوروی هرگز در زمینه حفظ صلح بامنافع خلقها معامله نمیکند. بهترین پاسخ به بهتانهای «مصوبات» در راه همکاری شوروی و آمریکا، روش شوروی نسبت به جنبشهای رهایی بخش اظهارات رفیق برژنف و کاسیگین در کنگره ۲۳ و نقل نمایندگان ویتنام شمالی و جنوبی در این کنگره و نامه رفیق هوشی مین است.

رفیق برژنف گفت: بعلت تجاوز امریکا در ویتنام و اقدامات تجاوز کارانه دیگر امپریالیسم امریکا روابط ما با ایالات متحده امریکا بوخامت گرانیده است. در این امر محافل حاکمه امریکا مقصردند... ما با قاطعیت اعلام میداریم متجاوزین با اجراء سیاست صود تدریجی جنگ (اسکالاسیون) علیه خلق ویتنام با حمایت روز افزون اتحاد شوروی و دیگر برادران دوستان سوسیالیستی وی از ویتنام روبرو خواهند شد... حزب کمونیست اتحاد شوروی وظیفه بین المللی خود میسرمد که در آینده نیز همه مساعی خویش را برای پشتیبانی از مبارزه خلقها، در راه رهایی نهائی آنها از ستم استعمار نوین مینول دارد. حزب ما و دولت شوروی در آینده نیز پشتیبانی همه جنبه بخلقهائی که در راه رهایی خود میرزند خواهند نمود و در راه تأمین استقلال بلاشرط کشورها و خلقهای مستعمره خواهد کوشید.»

اینها الفاظ نیست بلکه واقیعت است. تنها در سال گذشته شوروی به ویتنام شمالی ۵۰۰ میلیون دلار کمک نظامی و اقتصادی کرده است. شوروی هر سال بیست میلیون، میزان به کوبای انقلابی کمک میکند. این سهمین اتحاد شوروی احساس سیاسیگرای عمیق مردم قهرمان ویتنام را برانگیخته است. رفیق کاسیگین در نطق خود در کنگره ۲۳ گفت:

«اتحاد شوروی مردم آزادی دوست ویتنام را بشکل وسیعی مورد پشتیبانی قرار داده است. ما باین کمک در مقیاس لازم تا آنجا ادامه خواهیم داد تا خلق ویتنام نبرد قهرمانانه خود را علیه مداخله جویان بلپیروزی خاتمه دهد... ما کمونیستهای شوروی همیشه انترناسیونالیست بوده ایم و خواهیم بود. بهمین جهت ما در حل مسائل داخلی مبتنی بر این اصل هستیم که برنامها و اعمال ما موفقیت های تازه خانواده

که حصول سرکردگی امری نیست که آنرا بصورت قید و شرط و بشکل ولونتاریستی از پیش مین کورد. حصول سرکردگی از جانب طبقه کارگر - امری که مطلوب ماست، مربوط بصحت سیاست و مبارزه حزب طبقه کارگر و وجود شرایط مساعد عینی است. از آن گذشته ما شعار های متعددی را مطرح میکنیم مانند: لزوم بقب نشینی وادار کردن رژیم، مبارزه برای بسط و تعمیق رفرمهها، مبارزه برای آزادهای دموکراتیک و عقو عمومی، مبارزات علنی و قانونی سندیکائی و صنفی، مبارزه در راه بیطرفی و غیره و غیره. سازمان انشعابی با کنار گذاشتن شعار های عمل و شعار های تاکتیکی، بایدل کردن شعار استراتژیک به میرترین شعار، تنوع و غنا تحلیل را از میان برده است. و در یک موضع سکتاریستی آشکار قرار گرفته است. ثانیاً - ما در مورد جبهه دموکراتیک و ملی، حالات و اشکال مختلفی را که پلنوم چهارم آنرا، اشکال پستیبنایی، نامیده است بیمان میکنیم. از وحدت عمل کلیه نیرو های اپوزیسیون، از وحدت عمل قوای ملی دموکراتیک، از ضرورت ایجاد ستاد مشترک مبارزه علیه رژیم، از ضرورت ایجاد جبهه واحد ملی و دموکراتیک بدون قید سرکردگی در آن، از اتحاد توده ای و مصدقی صحبت میکنیم. همه این شعار های متنوع برای آنست که حزب بتواند کار را ولو از جای کوچک ولو از حد کمتر آغاز کند و از تجارب گذشته خود درس بگیرد. در جزوه «مصوبات» تمام این شعار های ناشی از تجربه حذف میگردد.

البته ما بین این روش سکتاریستی و روش حادثه جویانه در مورد مطلق کردن راه قهر آمیز و ایجاد سازمان حزبی در درون جنگ انقلابی تناسب و توافق است. ولی این توافقی و تناسب هیچیک از اجزاء آنرا توجیه نمیکند زیرا توافقی است در جهت چپ روانه، در جهت انحراف از مشی صحیح و اصولی و واقع بینانه حزب.

در باره اتحاد شوروی

انقلابی و اعلام صریح سخنگویان رسمی شوروی داور به هر گونه کمک فنی نظامی بجنبه های رهایی بخش را در برابر چشم داشته باشند و آنکه با این بی پروائی شوروی را متهم بمخالفت با هر گونه تصادم با امپریالیسم، «هر گونه تصادم قهر آمیز بین ستمکشان و ستمگران، و احتراز از ایجاد و کانون تشجیات نوین» و «حفظ آرامش جهان، آنهم بخاطر تثبیت امپریالیسم و ارتجاع نمایند! چه شده است که این افراد آقدر خود را نیازمند ندین واقیعت و دیده بستن بروی آن می بینند؟ چه شده است که آنها آقدر در اتهام زدن بحزب کمونیست شوروی و کشور شوروی مراعات هیچ و سواس حقیقت جویانه ای را ضرور نمیسرند؟

ما در باره روابط ایران و شوروی و دلیل موافقت حزب خودمان در این باره در مجله دنیا طی دو مقاله مشروح توضیح داده ایم. اتحاد شوروی با شاه ایران دوستی نمیکند بلکه روابط دوستانه خود را با ایران و مردم ایران است که بسط میدهد. این سیاست او بخشی است از سیاست عمومی او در راه حفظ صلح و مبارزه علیه امپریالیسم، در راه بسط تأثیر اقتصادی سوسیالیسم در جهان. گسترش روابط ایران و شوروی بمعنای تنگن گردن پایگاه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی امپریالیسم در ایران است. این سیاست در دوران لنین نیز که نویسندگان «مصوبات» مفهوم همزیستی وی را با مفهوم همزیستی امروزی متفاوت می یابند، با جدیت دنبال میشد، لذا این سیاست از مظاهر تحریف سیاست لنینی نیست بلکه یک سیاست لنینی است نویسندگان «مصوبات» در توصیف مشی استراتژیک حزب کمونیست شوروی و دولت شوروی که همان مشی استراتژیک اکثریت احزاب برادر و موافق اعلامیه های ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ این احزاب است تحریف خنثی را روا میدارند. سوابق این مشی همزیستی مسالمت آمیز بین سیستم های مختلف اجتماعی اصلا و

جزوه «مصوبات» سرشار است از تحریف موضع واقعی اتحاد شوروی نسبت بایران، نسبت به جنبشهای رهایی بخش ملی. گروه انشعابی در این مورد نیز تبلیغات رهبران چینی را تکرار میکند و این واقیعت که این تبلیغات روز بروز بی اعتباری خود را بیشتر نشان میدهد، موجب آن نشده است که انشعابیون جدید آنها را وارد در زرادخانه استدلالات خویش نمایند. در جزوه «مصوبات» چنین آمده است: «بهیود مناسبات ایران و شوروی دوستی دولت ایران با دولت شوروی در زمره آن اقداماتی است که از طرف شاه با موافقت امپریالیسم امریکا بمنظور تثبیت رژیم سراسر خیانت و جنایت کتونی صورت گرفته است... روابط ایران و شوروی باید در کادر استراتژی عمومی رهبران حزب کمونیست بررسی شود... دوستی با دشمنان خلق و کمک با آنها طبیعتاً هیچ وجه مشترکی با همزیستی بمفهوم لنینی آن ندارد... رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی جلوگیری از هر گونه تصادم با امپریالیسم و همکاری با این دولت را در سطح جهان، بالاترین هدف خود قرار داده اند. آنها معتقدند که با همزیستی مسالمت آمیز، گذار مسالمت آمیز مسابقه مسالمت آمیز جهان را میتوان تغییر داد... این خط مشی عمومی انقلابی خلقها را بتبویق میناندد و سلطه امپریالیسم و اسارت توده های زحمتکش را پایدار نگه میدارد... رهبران شوروی مهمترین راه صلح را جلوگیری از هر گونه تصادم قهر آمیز بین ستمکشان و ستمگران میدانند... بنظر آنها باید در سراسر جهان آرامش را حفظ کرد و از ایجاد و کانون تشجیات نوین، جلو گرفت... نمیخواهند بر سر جنگهای رهایی بخش بین شوروی و امریکا تضاد و تصادم بوجود آید... (تکیه روی کلمات از ماست - مردم)»

در باره حزب توده ایران

خود در نهضت بین المللی و تفرقه سیاست ایجاد شبکه احزاب دست نشانده از ایراد عظیم ترین اتهامات به اتحاد شوروی ابا ندارند، در مقیاس کشور بقیه در صفحه ۷

یک خط مشی سگتاریستی و ماجراجویانه

در باره جزوه منتشره جدید گروه انشعابی

بقیه از صفحه ۶

ما سازمان انشعابی نیز برای توجیه انشعاب خود، برای تشویق افراد و واحد های حزبی به قطع پیوند از رهبری موجود بنویسه خود باید این رهبری و حزب توده ایران را با انواع گناهان متهم سازد. یکی از اتهامات که ضمناً به پیچوجه تازه نیست و از امپریالیسم و ارتجاع گرفته تا اپورتونیست هائی از قماش خلیل ملکی انرا بوقور علیه ما بکار میبرند و در کشور های دیگر نیز علیه احزاب برادر بکار میرود مسئله نداشتن استقلال اندیشه و عمل، حزب ماست. این اتهام را خود آن کسانی که اکنون سازمان انشعابی را ایجاد کرده اند بارها با شدت وحدت رد کرده اند و در این زمینه از قول آنها میتوان جملات عدیده ای نقل کرد. از آنجمله احمد قاسمی در شماره اول سال ۱۳۴۳ مجله «دنیاء» در مقاله ای تحت عنوان «ملی کست» مینویسد:

«حزب توده ایران هیچگاه عشق بی پایان و احترام بی خدشه خود را بخانواده احزاب کارگری و کمونیستی و بیش از همه بحزب پرافتخار کمونیست اتحاد شوروی نبوشانده است و نمی بوشاند. ولی عظمت معنوی این پیوند در همین است که هیچگونه منشاء و مبداء دیگری جز برابری و برابری و صداقت و صراحت ندارد. چگونه میتوان مارکسیست بود و بحزب لنین، حزب معلم زحمتکش جهان، حزبی که بارهبری او قراریم سرنگون شد، در چپه امپریالیسم شگاف افتاد، نخستین دولت سوسیالیستی بوجود آمد، در یک ششم روی زمین سوسیالیسم بنا شد، دوران انقلاب سوسیالیستی و ملی پیش آمد، فاشیزم درهم شکست، حزبی که اکنون ساختمان کمونیزم را در کشور شوروی رهبری میکند و پرچمدار بزرگ صلح جهان است، عشق و احترام نداشت. . . . اتهام تابعیت کور کورانه از مسکو بحزب توده ایران امروزی نیست، خاص حزب توده ایران هم نیست. انرا امپریالیستها در مورد یک یک احزاب طبقه کارگر جهان تکرار کرده و میکنند. . . . این اتهام فقط بحزب توده ایران بر نمیخورد بلکه جنبه دیگرش متوجه حزب کمونیست اتحاد شوروی است. قابل توجیه نیست که کسی خود را سوسیالیست بداند و چنان حزبی را بچین اتهامی آلوده گرداند. . . .»

باین سخنان چیزی نمیتوان افزود. حزب ما دوستی خود را با حزب شوروی یکی از بنیادهای ملین انترناسیونالیسم خود میدانند ولی بنای خود را نه بر اطاعت از دیگران، بلکه بر تحلیل علمی مسائل و اتخاذ تصمیم مستقلانه و مبتکرانه مبتنی ساخته است. اتهامات بی پایه در مورد فقدان استقلال حزب هر قدر هم که

تکرار شود و از جانب هر کس هم گفته شود ما را از روش درست و متینی که در این زمینه اتخاذ کرده ایم و کاملاً منطبق با منافع حزب، نهضت و خلقهای ایران است منحرف نخواهد ساخت.

سازمان انشعابی حزب، ما را به اپورتونیسم متهم میسازد. متهم میسازد که حزب علاقه خود را به انقلاب از دست داده است و منتظر آنست که «سه مسالمت آمیز» اسرار آمیز در صحنه جهان کار خود را بکنند و دوستی ایران و شوروی نیز جاده پیروزی او را هموار سازد. در مقابل این اتهامات فقط ما میتوانیم بگوئیم: ما در همان حال که جدا بصحت اصل لینی همزیستی مسالمت آمیز معتقدیم هرگز بسیر خود بخودی معتقد نیستیم. معتقد نیستیم که تنها باتکاء اصولی که آنها بمانند «سه مسالمت آمیز» مینامند و گویا با دوستی ایران و شوروی در ایران چاده انقلاب و پیروزی ما هموار خواهد شد ما معتقدیم که جاده انقلاب را در جهان و ایران مبارزه گاه قهرآمیز و گاه مسالمت آمیز خلقها، مبارزه بی امان و سرسخت و پیگیر آنها میتواند بکوبد و ما وظیفه خود میدانیم که در این زمینه در ایران سهم در خورد خود را ادا کنیم. تصور میروید این بیان صریح و رسمی برای کسی که در مورد این اتهامات دچار گمراهی معصومانه باشد کافی است ولی آنهایی که میدانند که چه میگویند و چرا میگویند طبیعی است در مقابل بینه های روشن تر از آفتاب نیز تسلیم نمیشوند.

در «مصوبات» یک سلسله انتقادات سخت دیگر نیز بحزب و رهبری آن وارد میشود که شدیدتر و صریحتر و کوبنده تر از آنها بارها و بارها در انواع قضانامه های حزب ما از پلنوم چهارم تا یازدهم آمده است. آری حزب ما دچار مشکلات سازمانی و نقائص و معایب جدی است. ما قصد نداریم انرا بپوشانیم، قصد نداریم بنادر باطل ایجاد کنیم. اتفاقاً در میان انشعابوت گونگی کسانی هستند که زمانی بمداحی درستی از کار حزب دست میزدند و یا نا کامیهای ویرا منحصراً محصول شرایط و علل عینی میدانستند. با آنکه فعالیت معنوی و سازمانی ما در سالهای اخیر بسط یافته و بدون شک از عوامل مؤثر و مهم اعتلاء مجدد و تدریجی نهضت در کشور ماست ما به پیچوجه این فعالیت را کافی نمیدانیم. تأثیر ما در جریان فعالیت انقلابی، تدارک انقلابی برای تحولات حوادث باید بمراتب و بمراتب بیش از این باشد. افراد گروه انشعابی خود در گذشته از اعضاء حزب توده ایران بوده اند و میدانند که در داخل حزب و رهبری آن جدی ترین انتقادات نسبت بمعایب و نقائص کم کارها و نادرستیها وجود دارد.

ولی ما متیرسیم: آیا راه اصلاح حزب توده ایران منتهب کردن آنست؟ آیا راه اصلاح حزب ایجاد سازمانی است باخط مشی دکگاماتی، ماجراجویانه

و سگتاریستی؟ آیا راه عبارتست از پناه بردن بروش انشعابی رهبران حزب کمونیست چین و اتخاذ سیاست خشن ضد شوروی؟ آیا راه عبارتست از تخریب سازمان واحد طبقه کارگر، فراخواندن افراد به خورد کردن این سازمان از درون و بیرون؟

بنظر ما راه این نیست. اگر شخص دچار انحرافات فکری و ناسیونالیستی نباشد و تحت تأثیر

نتیجه

بررسی اجمالی جزوه «مصوبات» گروه انشعابی نشان میدهد که میان خط مشی آن گروه و حزب ما اختلاف شدید و جمی اصولی وجود دارد. معلوم است که انشعاب وفالیت انشعابی بپیورده صورت نگرفته است و رهبری در پلنوم یازدهم و غیره چنانکه گفتیم برده دودی است و انشعاب دارای ریشه های عمیق فکری و سازمانی چپ روانه است. تدریجی نیست که جروبوت در باره اقدامات تخریبی و انشعابی، در شرایط حمله و ششانه ارتجاع بحزب ما، یک مشکل اضافی در کار ما ایجاد میکند ولی بهر جهت این جروبوتی است که بما تحمیل شده است و چاره ای جز مقابله شایسته و اصولی با آن نیست. ما از همه رقتای حزبی نیز میطلبیم که در این زمینه روش حزب را دنبال کنند. عمیقاً اصولی، استدلالی و متین بمانند از موضع حزب که صحت مبانی آن روشن است باشیستی و استحکام دفاع کنند. بمواضع راست و چپ اپورتونیستی و اپورتونیستی ضربات منطقی وارد سازند. تنها حزب طراز نوین طبقه کارگر در ایران حزب توده ایران است. باید از موجودیت و معنویت این حزب اصول و سنن آن با تمام قوت دفاع کرد. این امر خود بتکامل سازمانی و بهبود فعالیت عملی حزب کمک خواهد کرد.

حزب ما پرچم انقلاب ایران را که بورالت از سوسیال دموکراسی انقلابی و حزب کمونیست ایران بدست گرفته است از کف رها نخواهد ساخت. گذشته حزب نشان داده است که وی بالامپریالیزم و ارتجاع و اپورتونیسم سرسازکاری ندارد. گذشته حزب نشان داده است که وی باره مانهای انقلابی خلق، به آموزش کبیر مارکسیسم، لنینیسم، به اندیشه رهائی مردم ایران از یوغ استعمار نویر و ارتجاع، از یوغ استعمار و نابرابریهای طبقاتی و ملی عمیقاً وفادار است. تمام اهمیت وحییت و اصالت حزب ما در وفاداری باین اندیشهها، حفظ پاکیزگی ساحت مارکسیسم - لنینیسم از دستبرد منحرفین مسلکی، در نبرد قاطع در راه این اندیشه هاست. حزب اکنون بعللی که روشن است با انواع مشکلات روبروست. فعالیت انشعابوت ملهم از رهبران چین باین مشکلات بازهم افزوده است ولی

این مبارزه، پیروزی خود و کلیه خلقهای جهان در راه استقلال و آزادی و صلح می شمارند.

تخریبکات امپریالیستی در منطقه خاورمیانه یکی دیگر از عوامل سیاست امپریالیسم بمظهور بر هم زدن صلح جهانی است. امپریالیستهای آمریکائی وانگلیسی با تمام قوا میکوشند که با ایجاد اختلاف از یگانگی و همبستگی کشور های این منطقه و از دوستی و نزدیکی بین کشور ما و کشورهای عربی جلوگیری نمایند. بیمان سترو و بیمانی که اخیراً بنام اتحاد ملل اسلامی عنوان میشود از نمونه های بارز این سیاست تفرقه جوینانه امپریالیستی است. مردم ایران این قبیل پیمانهای امپریالیستی را محکوم میکنند و با هر سیاستی که موجب بر هم زدن مناسبات برادرانه آنها با مائهای عربی و سایر ملت های خاور میانه گردد شدیداً مبارزه میکنند.

هرگونه اختلاف، هرگونه تجزیه و تفرقه در صفوف نیروهائی که بخاطر صلح، استقلال، دموکراسی و سوسیالیسم مبارزه مینمایند کمکی به نیروهای ارتجاع و تهاجم و جنگ است. ما مضار این تفرقه را با پوست و گوشت خود در کشورمان حس میکنیم و زندگی در

زنده باد حزب کمونیست اتحاد شوروی و بیست و سومین کنگره تاریخی آن!
زنده باد دوستی، مال اتحاد شوروی و خلقهای ایران.
زنده باد وحدت جنبش جهانی کمونیستی و کارگری!

انگیزه های شخصی، حادثه جوینانه و جاه طلبانه قرار نگرفته باشد راه اصلاح حزب را در مبارزه از روی شکیب، اصولی، بی غرضانه، در چارچوب موازین تشکیلاتی، بر اساس وحدت سازمان خواهد دانست. این درست همان روشهایی است که بارها عده ای از افراد انشعابی مراعات اکید انرا بدیگران ضمن مقالات توصیه میکرده اند.

حزب از این دشواری نیز باسربلندی بیرون خواهد آمد و در آینده نیز مانند گذشته با ایمان و شور برضد دشمنان خلق، برای متحد کردن نیروهای خلق، برای سوق این نیروها بسوی نبرد های آشتی ناپذیر خواهد رزمید.

در صفوف حزب ما برای اپورتونیسم و سازشکاری و تسلیم طلبی در مقابل امپریالیسم و رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک و برراس آن شاه مستبد ایران محلی نیست. در صفوف حزب ما برای اپورتونیسم و سگتاریزم و ذهنی گری و پیش کشیدن شعارهایی که واقیعت را در حساب نمیکیرند و سیر بفرنج مبارزه را ساده میکنند نیز جانی نیست. حزب تنها در نبرد با این دوخط مشی انحرافی میتواند درجاده درست پیش رود. غلطیدن در راه انحرافی در حکم جدا شدن حزب از مردم و تکامل تاریخ است. حزب در آینده نیز مانند گذشته به انترناسیونالیسم خود، باصل دوستی باحزب و مردم شوروی وفادار خواهد ماند و انترناسیونالیسم را با حفظ استقلال کامل اندیشه و عمل خود در خواهد آمیخت و در راه وحدت و همبستگی جنبش جهانی کارگری و کمونیستی وحدت کلیه خلقهای ایران، وحدت عمل کلیه نیرو های ضد رژیم و ایجاد جبهه ملی دموکراتیک برای مبارزه در راه صلح، استقلال، دموکراسی، ترقی و رفاه خواهد کوشید.

ما بخوبی میدانیم که رفع نقائص سازمانی، حل نهائی مشکلات درون حزبی، تبدیل حزب و رهبری آن بیک ارگان مؤثر مبارزه، حد ترین و دشوار ترین وظیفه ماست. ما خواهیم کوشید که این وظیفه را در کادر اصول و موازین حزبی، در کادر حفظ وحدت حزب، در چارچوب سنن و تجارب مثبت حزب و با مراعات مصالح عملی آن بپایگیری و شکیب حل کنیم. ما همه رقتای حزبی را دعوت میکنیم که محتوی دو انحراف اپورتونیستی و اپورتونیستی را که در دو انشعاب قدیم و جدید حزب منعکس است مطالعه کنند، محتوی مشی حزب را که در اسناد مختلف کمیته مرکزی ارائه شده است بررسی نمایند و خود را به درک عمیق مسائل ایران و جهان مجهز سازند. اهمیت کار ایدئولوژیک امروز از همیشه بیشتر است. پیروزی حزب در این زمینه شرط لازم موفقیت وی در مبارزه اجتماعی و سیاسی است.

هموطنان عزیز! رقتای حزبی!
بآدرس زیرین در استکلم (سوئد) بارادیو بیک ایران، ماهنامه مردم، مجله دنیا و مجله مسائل بین المللی مسکاتیه کنید. نظریات، انتقادات و پیشنهاد های خود را برای بهبود رادیو و مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید.

P. B. 4178
Stockholm 4
Sweden

تصحیح
در صفحه ۷ شماره ۱۲ ماهنامه مردم بجای یک سلسله از کشورهای سوسیالیسی، یک سلسله از کشورهای امپریالیستی - و در صفحه ۸ بجای حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برای زنان، حق انتخاب کردن برای زنان چاپ شده است. بدنبوسیله اصلاح میشود.

بقیه از صفحه ۱

سخنرانی رفیق رادمش

حکومت ملی و دموکراتیک در ایران بسط و دامنه بیشتری یافته است. قشرهای تازه ای از کارگران، دهقانان، عناصر ملی، دانشجویان در داخل و خارج کشور و بخشی از روحانیون مترقی باین مبارزه مینبوندند و گرداندگان کنونی هیئت حاکمه ایران را در برابر وضع دشواری قرار داده اند. امپریالیسم و ارتجاع با استفاده از اختلافی که در سالهای اخیر در صفوف جنبش جهانی کمونیستی و کارگری بروز نموده است در همه جا میکوشد با جبهه فریب، زندان، شکنجه، اعدام، کودتا و با مداخله آشکار در امور کشور های دیگر و تهاجم علنی، سیر تاریخ و پروسه انقلابی جهانی را متوقف سازد. هجوم مسلحانه امپریالیسم آمریکا به ویتنام نمونه بارز این سیاست امپریالیستی است. حزب ما و همه مردم ایران مبارزه قهرمانانه خلق ویتنام و مقاومت دلاورانه ای را که در برابر هارتترین امپریالیسم جهانی ابراز میدارد با دیده تحسین مینگرند و پیروزی خلق ویت نام را در

نیروهای ترقیخواه جهان تبهکاری فجمیع ارتجاع اندونزی را در مورد کشتار کمونیستهای اندونزی - مبارزان

قهرمان راه استقلال ملی و سعادت مردم اندونزی بشدت محکوم میکنند

آیند هیچگاه ما را غافلگیر ننازند و مکافات اعمال خود را بطور قطعی و بیدرتنگ به بینند ، کنگره ضمن افشاء سیاست تجاوزکارانه و تأکید

ضرورت تشدید مبارزه علیه امپریالیسم و بخصوص امپریالیسم امریکا در عین حال خاطر نشان ساخت که اتحاد شوروی به سیاست همزیستی مسالمت آمیز وفادار است و این بدان معناست که اتحاد شوروی همزیستی مسالمت آمیز را شکلی از مبارزه طبقاتی میان سوسیالیسم و سرمایه داری تلقی میکند و در عین حال معتقد است که باید مناسبات صلح آمیز با کشورهای سرمایه داری را حفظ کرد و حل و فصل مسائل مورد اختلاف را از طریق مذاکرات انجام داد و در این زمینه جدا از جنگ احتراز جست . ولی رفیق برژنف ضمن توضیح محتوی اصولی همزیستی مسالمت آمیز گفت : « بدیهیست آنجا که از جریان درونی مبارزه طبقاتی و پیکار آزادیبخش ملی در کشورهای سرمایه داری یا مستعمرات سخن در میان باشد همزیستی مسالمت آمیز نمیتواند وجود داشته باشد . اصل همزیستی مسالمت آمیز در مناسبات میان ستمگران و ستمکشان ، میان استعمارگران و قربانیان ستم استعمار مصداق نخواهد داشت .

لئونید برژنف بخصوص این نکته مهم را خاطر نشان کرد که :

« حزب ما و دولت ما این نظر سخیف را موقوفه کردیم . میباید که گویا بول بزرگ میتوانست مناسبات خود را بر پایه مواضع با منافع کشورهای ملل دیگر مبتنی سازد . تمام کشور ها هم از خرد و بزرگ بطور یکسان ، حق دارند بخواهند که حاکمیت و استقلال و تمامیت ، ارضی شان محترم شمرده شود . تجاوز باین حق برای هیچکس مجاز نخواهد بود .

از مسائل مهمی که کنگره توجه خاص بآن معطوف داشت ، نمود های برنامه پنجساله رشد اقتصاد شوروی بود . این برنامه که برای سالهای ۱۹۶۶ - ۱۹۷۰ در نظر گرفته شده مرحله مهمی در راه ایجاد بنیاد مادی و فنی کمونیسم و تحکیم بیش از پیش قدرت اقتصادی و دفاعی اتحاد شورویست . وظیفه عمده اقتصادی این برنامه تسریع هر چه بیشتر رشد صنایع و کشاورزی با استفاده از آخرین دستاوردهای علمی و فنی و بر این پایه ترقی سطح زندگی و ارضاء هر چه کاملتر نیازمندی های مادی و معنوی مردم شورویست . در گزارش آلکسی کاسیگین بین المللی و نقش انقلابی این برنامه خاطر نشان شده است : رفیق کاسیگین گفت : « نیروی سر مشق طبقه کارگر پرروزمندی که در راه سوسیالیسم و کمونیسم به پیش میرود یکی از مهمترین عواملی است که بر رشد پروسه انقلابی در سراسر جهان کمک میکند . ما بجزرت میتوانیم بگوئیم که برنامه های اقتصادی ما و کامیابیهای ما بهترین مبلغ سوسیالیسم و کمونیسم در میان توده های عظیم تمام کشورهای جهان هستند . رفیق کاسیگین با استناد به پیشگویی مشهور لنین گفت : « کشور سوسیالیستی ما تأثیر عمده خود را بر انقلاب جهانی از طریق سیاست اقتصادی خود اعمال میکند . چنانکه میدانیم لنین از بیان این اندیشه عمیق مسئله مسابقه اقتصادی میان دو سیستم جهانی سرمایه داری و سوسیالیسم را در نظر داشت . اتحاد شوروی پس از قمع ضد انقلاب داخلی و خارجی عملاً در همان اوایل سالهای بیستم قرن حاضر باین مسابقه پرداخت .

آلکسی کاسیگین در گزارش خود بیک نکته مهم دیگر هم اشاره کرد و گفت : « ما با رشد اقتصادی خود در عین حال قدرت دفاعی اتحاد شوروی و اقتدار تمام اردوگاه سوسیالیستی را تحکیم میبخشیم . اگر قدرت عظیم نظامی کشور های سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی بطور مستقیم یا غیر مستقیم دستاوردهای انقلابی مردم شوروی و ملل دیگر را حراست نمیکرد موجودیت آنها در معرض خطر قرار میگرفت . اگر می بینیم که امپریالیستها آنطور که گاه مایلند عمل نمیکنند فقط بدانت سبب است که نیک میدانند عمل آنها چه مخافتی در پی خواهد داشت .

بقیه از صفحه ۱

کنگره بیست و سوم حزب کمونیست اتحاد شوروی

برنامه های رشد اقتصادی اتحاد شوروی بطوری که اکثریت نمایندگان احزاب برادر نیز خاطر نشان ساختند خصلت انترناسیونالیستی دارد و از جمله دفاع از کشورهای سوسیالیستی و از جنبش آزادیبخش ملل یکی از ملاک های بنیادی بهنگام تهیه و تنظیم آن است . آلکسی کاسیگین در توضیح این نکته گفت : « ما کمونیستها همیشه انترناسیونالیست بوده و هستیم . به همین جهت ملاک ما در حل مسائل داخلی این است که برنامه ها و اعمال ما باید به کامیابیهای جدید جامعه کشور های سوسیالیستی ، طبقه کارگر جهانی و جنبش آزادیبخش ملی ملل مساعدت کند . رفیق هوشی مین نیز در تلگراف تبریک خود بکنگره این نکته را تصریح کرده و در باره اهمیت انترناسیونالیستی برنامه های رشد اقتصادی اتحاد شوروی نوشته است : این برنامه « برای ملل کشور های سوسیالیستی برادر ، برای طبقه کارگر و زحمتکشان و ملل ستمکش سراسر جهان منبع الهام پیکار علیه امپریالیستها و تجاوز تحت سرکردگی امریکا و مبارزه برای صلح ، استقلال ملی ، دموکراسی و سوسیالیسم است .

تحکیم جنبش جهانی کمونیستی از مسائل مرکزی کنگره بود . کنگره تصریح کرد که جنبش جهانی کمونیستی مواضع خود را بیش از پیش تحکیم می بخشد . اکنون ۸۸ حزب کمونیست و کارگری جهان قریب ۵۰ میلیون عضو دارند . وجود امپریالیسم و ماهیت تجاوزکارانه آن و بخصوص توسعه عملیات تجاوزکارانه امپریالیستهای امریکا و تهاجم وحشیانه آنان به ویتنام ، مجاهدت در راه تأمین وحدت عمل کلیه احزاب کمونیست و اتحاد صفوف جنبش جهانی کمونیستی را بوظیفه اساسی تمام کمونیستهای جهان بدل کرده است . در کنگره و اسناد آن تصریح شد که حزب کمونیست اتحاد شوروی برای تأمین وحدت عمل تمام کشورهای سوسیالیستی و تمام احزاب کمونیست و کارگری جهان از بدل هیچگونه مجاهدتی دریغ نخواهد داشت . در قطعنامه مصوبه کنگره گفته میشود : « کنگره لازم میبشمارد که در آینده نیز مشی تحکیم جنبش جهانی کمونیستی و تأمین وحدت عمل تمام احزاب برادر در مبارزه علیه دشمن مشترک یعنی امپریالیسم و در راه پیروز ساختن امر صلح ، دموکراسی ، آزادی ملی و سوسیالیسم تقویت شود . ولی کنگره خاطر نشان کرد که تحکیم وحدت جنبش فقط بر بنیاد مارکسیسم - لنینیسم خلقی ، پیکاری در مبارزه علیه هرگونه انحراف راست و «چپ» از اصول مارکس - لنین - استی نشانی نا پذیر با کلیه مظاهر هرزه مونیسم در داخل جنبش جهانی کمونیستی ، مبارزه قاطع علیه انواع مظاهر رویزیونیسم راست و «چپ» علیه دکگاتیسم و ناسیونالیسم میسر خواهد بود . کنگره کمونیستهای شوروی وفاداری خود را باصل برابری و استقلال احزاب برادر در قطعنامه خود که رأی ۴۹۴۲ نماینده کنگره کنگره میخواند آنست تصریح کرد . رفیق برژنف در گزارش خود بخصوص باین نکته اشاره کرد و گفت : « تحکیم وحدت مراعات موازینی را که احزاب با کار جمعی خود برای مناسبات میان خویش مقرر نموده اند یعنی برابری کامل و استقلال ، عدم مداخله در امور یکدیگر ، پشتیبانی متقابل و همبستگی انترناسیونالیستی را ایجاب میکند . احزاب کمونیست در کار انقلابی تجربه فراوان دارند و هیچکس بهتر از آنها نمیتواند برای مسائلی که در برابرشان مطرح است راه حل های صحیح بیابد . اتحاد شوروی مخالف هرگونه هرزه مونیسم در جنبش کمونیستی و هوادار مناسبات واقعا انترناسیونالیستی مبتنی بر برابری حقوق میان تمام احزاب برادر است . در قطعنامه کنگره در باره شرط ضروری تحکیم وحدت جنبش کمونیستی گفته میشود : « وحدت مسلکی و سیاسی صفوف کمونیستها که اتحاد شوروی در آینده نیز همواره در راه تأمین

آن مجاهدت خواهد ورزید مبارزه آشتی ناپذیر مارکسیست - لنینیستها را علیه رویزیونیسم راست و «چپ» ایجاب میکند . انحراف از مشی مارکسیستی - لنینیستی خواه به «چپ» و خواه به راست وقتی با مظاهر ناسیونالیسم و هرزه مونیسم در آمیخته خطر خاص پدید میآورد .

پشتیبانی از پیکار عادلانه خلق ویتنام از شورانگیز ترین بخش فعالیت کنگره بود . تمام نمایندگان کنگره و کلیه هیئت های نمایندگی احزاب برادر مراتب پشتیبانی بیدریغ خود را از این خلق قهرمان ابراز داشتند و وحدت عمل کلیه کشورهای سوسیالیستی و تمام جنبش کمونیستی را برای جلوگیری از تجاوز امپریالیستهای امریکا به ویتنام و قطع تهاجم وحشیانه به خاک جمهوری دموکراتیک ویتنام خواستار شدند . رفیق برژنف در گزارش خود بکنگره اعلام کرد که :

« مردم ویتنام از کمک اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و از هواخواهی و پشتیبانی توده های وسیع مردم تمام کشورها برخوردارند . . . اتحاد شوروی هم آوا با ملل صلحدوست سراسر جهان قطع تجاوز امریکا به ویتنام و خروج کلیه نیرو های مداخله گران را از این کشور با قطعیت طلب میکند . . .

ما با قطعیت تمام اعلام میداریم که متجاوزین در قبال توسعه جنگ شرم آور علیه مردم ویتنام با پشتیبانی روز افزون اتحاد شوروی و سایر دوستان و برادران سوسیالیستی از ویتنام روبرو خواهند شد . . . هرگز کسی قادر نخواهد بود مشعل سوسیالیسم را که جمهوری دموکراتیک ویتنام بسر افراشته است ، خاموش سازد .

رفیق کاسیگین در گزارش خود گفت : « اتحاد شوروی از مردم آزادیخواه ویتنام پشتیبانی کامل میکند . ما این پشتیبانی را به هر میزانی که لازم باشد اقتدر ادامه خواهیم داد تا مردم ویتنام پیکار قهرمانانه خود را علیه مداخله گران به پیروزی نهائی برسانند .

روح پشتیبانی پر شور حزب کمونیست و مردم شوروی از پیکار قهرمانانه مردم ویتنام در قطعنامه مصوبه کنگره منعکس است : « حزب کمونیست اتحاد شوروی از پیکار عادلانه و آزادیبخش مردم قهرمان ویتنام تمام و کمال پشتیبانی کرده و خواهد کرد و کمکهای سیاسی ، مادی و معنوی بآنان مبذول خواهد داشت . قطع تجاوز امریکا به ویتنام ، خروج نیرو های امریکا از خاک ویتنام ، واگذاری امکان بمردم ویتنام برای حل و فصل امور داخلی خود - چنین است موضع استوار و پیکاری حزب کمونیست اتحاد شوروی و تمام مردم شوروی . نمایندگان خلق قهرمان ویتنام برای این پشتیبانی برادرانه و مؤثر اتحاد شوروی ارزش عالی قائل هستند . رفیق هوشی مین ضمن تلگراف خود بکنگره نوشت : « مردم ویتنام در پیکار خود علیه امپریالیست های امریکا و در راه دفاع از ویتنام شمالی و آزادی ویتنام جنوبی و احیای وحدت میهن ما همیشه هوا خواهی پشتیبانی و کمکهای همه جانبه مردم شوروی را احساس میکنند . . . ما بمناسبت این پشتیبانی و کمکهای جدانه ای که حزب و دولت و خلق اتحاد شوروی برادر بمردم ویتنام مبذول داشته و میدارند صمیمانه از آنان سپاسگزاریم .

رفیق له زوان دبیر اول کمیته مرکزی حزب زحمتکش ویتنام ضمن سخنرانی خود در کنگره بنمایندگی از طرف تمام خلق ویتنام گفت : پشتیبانی نیرومند کنگره بیست و سوم حزب کمونیست اتحاد شوروی برای مردم ما و سلحشوران نیرو های مسلح ما عامل عظیم الهام بخش است . . . ملل ستمکش و استعمار شوندگان سراسر جهان خلق

شوروی را رفیق صدیق و همزم وفادار و تکیه گاه خود در مبارزه علیه نیرو های ارتجاع جهانی و در راه آزادی جامعه بشری از قید کلیه اشکال ستمگری و استعمار میدانند .

رفیق له زوان سپس هنگامیکه پرچم اهدائی کارگران لنینگراد را از نمایندگان آنان در یافت میکرد گفت : « برای ما کمونیستهای ویتنام دو وطن وجود دارد : یکی ویتنام و دیگری اتحاد شوروی یعنی کشوری که برای نخستین بار سوسیالیسم در آنجا پیروز شده است . . . مردم ویتنام ایمان عمیق دارند که مردم شوروی آنها را دربار آنها نخواهند گذاشت . . . نگوئیم تی خن بن رئیس هیئت نمایندگی جنبه آزادی ملی ویتنام جنوبی ضمن نطق شورانگیز خود گفت : « مردم ویتنام جنوبی هر روز در جریان اخبار مربوط به پشتیبانی مردم شوروی هستند و با شادی فراوان مشاهده میکنند که مردم شوروی برادر در پیکار دشوار و پرافتخار مردم ویتنام همواره در کنار آنها هستند .

نمایندگان کنگره و اکثر نمایندگان احزاب برادر در سخنرانی های خود خاطر نشان کردند که جریان زندگی و سیر تکامل جهانی پیوسته مسائل جدیدی را در برابر جنبش ما مطرح میسازد که بسیاری از آنها بررسی مشترک احزاب برادر را ایجاب میکند . نیل بوحدت نظر در این مسائل یکی از شرایط مهم تأمین وحدت انترناسیونالیستی و جنبش جهانی کمونیستی است . باینجهت حزب کمونیست اتحاد شوروی و اکثریت احزاب برادر ضمن تصدیق سوعدندی ملاقاتهای چند جانبه و دو جانبه ای که تا اکنون میان احزاب برادر برای بررسی مسائل مختلف جنبش صورت گرفته است تشکیل جلسه مشاوره جهانی جدید احزاب برادر را هنگامیکه شرایط لازم برای آن فراهم شده باشد ضروری اعلام کردند . در قطعنامه کنگره این نکته تصریح شده است :

« کنگره برانستکه ملاقاتهای چند جانبه و دو جانبه احزاب برادر و تبادل نظر دائم و بررسی رفیقانه مسائل مبرم کار سوعدنیست که صحت خود را به ثبوت رسانده و در عین حال راه خوبیت برای اتحاد صفوف جنبش کمونیستی ، حزب کمونیست اتحاد شوروی و اکثریت احزاب برادر دعوت جلسه مشاوره جدید احزاب کمونیست و کارگری را در هر زمانی که شرایط آن فراهم باشد - صلاح میدانند .

نمایندگان کلیه احزاب برادر ضمن سخنرانی های خود بر این نقش عظیمی که کشور زادگاه سوسیالیسم در مبارزه علیه دشمن مشترک یعنی امپریالیسم و در تسریع پروسه انقلابی جهانی و تغییر دائم تناسب قوای جهانی بسود نیروهای ترقیخواه دارد - اهمیت بسزا قائل شدند . رفیق ولادیسلاو گومولکا دبیر اول کمیته مرکزی حزب کارگری متحده لهستان در سخنرانی خود گفت :

« اتحاد شوروی دژ نیرومند و مدافع کلیه آرمانهای آزادیبخش ، سوسیالیستی و صلحدوستانه سراسر جامعه بشریست . یانوش کادار در میان کف زدنهای تمام نمایندگان کنگره و نمایندگان احزاب کمونیستی و کارگری ۸۱ کشور جهان گفت :

« سنگ محک انترناسیونالیسم همیشه بر خورد اصولی به اتحاد شوروی بوده و هست . کمونیسم ضد شوروی وجود نداشته ، وجود ندارد و هرگز وجود نخواهد داشت . کنگره ۲۳ حزب کمونیست اتحاد شوروی با تحلیل عمیق مسائل مهم دوران ما ، باسبک کار اصولی و واقع بینانه ، با روح عمیق انترناسیونالیستی و دفاع از مارکسیسم - لنینیسم خلقی در قبال هرگونه انحراف براسات و به «چپ» و هر گونه رویزیونیسم راست و «چپ» و دکگاتیسم جای برجسته ای در تاریخ حزب و در مبارزه تأمین برای وحدت جنبش جهانی کمونیستی احراز کرده است .

ما کامیابیهای هر چه بیشتر برادران شوروی خود را در مجاهدات عظیمی که برای تحقق تصمیمات مهم کنگره بیست و سوم در پیش دارند از صمیم قلب آرزو مندیم .